



Examining the Lived Experience of Adolescent Girls in Stepfamilies and Their Relationship with Stepmothers

Zahra Sadat Poursayyed Aghaei¹ | Zahra Khalkhal² | Marziyeh Madani Far³ | Zahra Amanollahi⁴ | Kosar Dahdest⁵ | Fatemeh Ghasemi Niaei⁶

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.72.4.2

Abstract

The present study aimed to examine the lived experience of adolescent girls in stepfamilies and their relationship with stepmothers. The research method was qualitative, using interpretative phenomenology. The study population consisted of 25 adolescent girls aged 11 to 16 from District 9 of Tehran, who were selected through purposive sampling until data saturation was reached. Semi-structured interviews were used for data collection. Data coding was conducted simultaneously with data collection and continued throughout the study. Data analysis was performed using Van Manen's (2016) six-step method. From a total of 25 interviews, 368 initial codes, 92 primary concepts, 12 subthemes, and 2 main themes were extracted. The main themes included "Challenges and Obstacles" with subthemes of emotional-cognitive distress; multiple losses; lack of time and attention; negative perception of the stepparent; loyalty conflicts; persistent conflicts; controlling behaviors and strict rule enforcement; and role ambiguity; and "Opportunities and Resources", including sufficient time and attention; support and caregiving; broader support networks and greater resources; and personal learning and growth. The results indicated that adapting to changes resulting from parental remarriage and living in a stepfamily is a time-consuming process for adolescents, the scope of which varies depending on individual and interpersonal factors. Moreover, alongside the challenges present in such families, some families and adolescents employ successful coping strategies, which should be considered in family counseling.

Keywords: stepfamily; adolescent girls; remarriage; stepmother; phenomenology.

Research Paper

Received:
03 July 2023

Revised:
11 December 2023

Accepted:
12 February 2025

Published:
23 September 2025

P.P: 49-85

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269

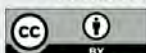


1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: zpsaghaei@gmail.com
2. Master's Degree in Counseling, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Tehran (Electronic Branch), Iran.
3. PhD in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.
5. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Welfare, Tehran, Iran
6. PhD in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Poursayyed Aghaei'Z & Khalkhal'Z, Madani Far'M, Amanollahi'Z, Dahdest'K, Ghasemi Niaei'F.(2025). Examining the Lived Experience of Adolescent Girls in Stepfamilies and Their Relationship with Stepmothers, The Women and Families Cultural-Educational, 20(72), 49–85.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



بررسی پدیداری تجربه زندگی دختران نوجوان در خانواده‌های ناتنی و ارتباط با مادر خوانده

۷۲

زهراسادات پورسیدآقایی^۱ | زهرا خلخال^۲ | مرضیه مدنی‌فر^۳ | زهرا امان‌اللهی^۴ | کوثر دهدست^۵ | فاطمه قاسمی نیایی^۶

سال بیستم

پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

صص: ۸۵-۴۹

شاپا چاپ: ۴۶۴۵-۴۹۵۵

الکترونیکی: ۴۶۴۵-۵۲۶۹



چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی پدیداری تجربه زندگی دختران نوجوان در خانواده‌های ناتنی و ارتباط با مادرخوانده بود. روش پژوهش، کیفی از نوع پدیدارشناسی تفسیری بود. جمعیت مورد مطالعه، ۲۵ نفر از دختران نوجوان ۱۱ تا ۱۶ ساله منطقه ۹ تهران بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و تا سر حد اشباع اطلاعات، انتخاب و در مطالعه شرکت کردند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. کدگذاری داده‌ها، هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها، انجام و ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش ون مانن (۲۰۱۶) در ۶ مرحله انجام شد. مجموعاً از تعداد ۲۵ مصاحبه، ۳۳۸ کد اولیه، ۹۲ مفهوم اولیه، ۱۲ مضمون فرعی و ۲ مضمون اصلی به دست آمد. مضامین اصلی شامل «چالش‌ها و موانع» با مضامین فرعی «پیشانی هیجانی - شناختی؛ فقدان‌های چندگانه؛ عدم اختصاص زمان و توجه؛ ادراک منفی از والد ناتنی؛ تضادهای وفاداری؛ تعارض فرسایشی؛ کنترل‌گری و اعمال قوانین شدید؛ و ابهام نقش» و «فرصت‌ها و منابع» شامل «اختصاص زمان و توجه کافی؛ حمایت و مراقبت‌گری؛ شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر؛ و یادگیری و رشد شخصی» بود. نتایج نشان داد که سازگار شدن با تغییرات ناشی از ازدواج مجدد والدین و حضور در خانواده ناتنی، برای نوجوانان فرآیندی زمان‌بر است که با توجه به عوامل مختلف فردی و بین فردی، محدوده آن کم یا زیاد خواهد شد. همچنین در کنار آسیب‌های موجود در این گونه خانواده‌ها، راهبردهای مقابله‌ای موفق‌تری از سوی برخی خانواده‌ها و نوجوانان، اتخاذ و استفاده می‌شود که می‌تواند در مشاوره‌های خانواده‌ها بدان توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: خانواده ناتنی؛ دختران نوجوان؛ ازدواج مجدد؛ مادرخوانده؛ پدیدارشناسی.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران

zspasaghaei@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد الکترونیکی، تهران، ایران.

۳. دکتری رشته مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۴. استادیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران.

۵. استادیار، گروه مشاوره، دانشکده رفاه، تهران، ایران.

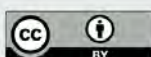
۶. دکتری رشته مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

استناد: پورسیدآقایی، زهراسادات؛ خلخال، زهرا؛ مدنی‌فر، مرضیه؛ امان‌اللهی، زهرا؛ دهدست، کوثر؛ قاسمی نیایی، فاطمه. (۱۴۰۴). تجربه زیسته دختران نوجوان در ارتباط با مادرخوانده و شناسایی راهبردهای توان‌بخشی خانواده ناتنی؛ فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۲۰ (۷۲)، ۴۹-۸۵.

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.72.4.2

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفریننده‌گی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

خانواده‌های ناتنی زمانی پدیده‌ای عجیب و غریب و حتی نادر بودند. با این حال، افزایش نرخ طلاق این واقعیت را تغییر داده است. به طور ویژه چهار دهه آخر قرن بیستم شاهد یکسری تغییرات در مقیاس جهانی بود که به عنوان «زلزله‌ای برای ساختار خانواده» توصیف شده است (استرون و ناکس^۱، ۲۰۰۷)؛ از این رو خانواده ناتنی دیگر در جوامع استثناء نبوده و آمارهای جهانی روند رو به رشد این نوع از ساختار خانواده را نشان می‌دهند (سولومون^۲، ۲۰۱۳؛ گانونگ و کلمن^۳، ۲۰۱۷). طبق تعریف، «خانواده ناتنی به خانواده‌ای اطلاق می‌شود که حداقل یکی از طرفین دارای یک یا چند فرزند از ازدواج یا رابطه قبلی خود باشد» (گیدنز^۴، ۱۳۹۴: ۲۶۷). گونه شناسی خانواده‌های ناتنی بر اساس ویژگی‌های جمعیتی و ساختاری است. برای مثال، خانواده‌های ناتنی از نوع «ساده»^۵ (فقط یکی از والدین دارای فرزندی از ازدواج قبلی است) و «پیچیده»^۶ (هر دو طرف از ازدواج‌های قبلی، فرزندی در خانه دارند) (کرون^۷، ۲۰۰۶). برگر^۸ (۲۰۱۴) نیز سه نوع خانواده ناتنی را شناسایی کرد: «خانواده‌های ناتنی یکپارچه»^۹ (خانواده‌هایی که برای ایجاد زوجیتی جدید تشکیل شده و دیدگاه‌های قدیمی و جدید را ترکیب می‌کنند)؛ «خانواده‌های ناتنی نوساخته»^{۱۰} (خانواده‌هایی که برای تربیت فرزندان تشکیل شده‌اند و در آن‌ها خانواده گذشته محو می‌شود)؛ و «خانواده‌های وارداتی»^{۱۱} (عملکرد خانواده به گونه‌ای است که گویی ادامه خانواده قدیمی است). این خانواده‌ها از هر نوعی که باشند با روابط اجتماعی پیچیده مشخص می‌شوند. کیفیت و نوع روابط بین اعضای جدید بسیار مهم است و نشانگر عملکرد کلی در این گونه خانواده‌هاست (کاظمی سهلوانی و همکاران، ۱۴۰۱؛ ریپوند و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۹).

1. Strawn, C. A., & Knox, C. S.
2. Solomon, A.
3. Ganong, L. H., & Coleman, M.
4. Giddens, A.
5. Simple
6. Complex
7. Crohn, H. M.
8. Berger, R.
9. Integrated stepfamilies
10. Invented stepfamilies
11. Imported families
12. Repond, G. et al.

رابطه فرزندخوانده - پدر/مادرخوانده، به عنوان یک زیرمنظومه مهم در خانواده‌های ناتنی، اغلب چالش‌های مهمی را نشان می‌دهد (گلیش^۱، ۲۰۰۳). امامی آل‌آقا و همکاران (۱۳۹۳)، معتقدند که تشکیل خانواده ناتنی در ادامه طلاق یا مرگ یک از والدین، تغییری بنیادی در زندگی فرزندان محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات بسیاری در دنیای درون‌روانی آنان باشد. در این میان سؤال اینجاست که آیا این پدیده همچون پادزهری برای مشکلات بالقوه مرتبط با طلاق و فقدان والدین زیستی است یا به علل و شرایط جدیدی برای شکل‌گیری مشکلات بعدی کمک می‌کند؟ (فریستلر و همکاران^۲، ۲۰۰۳). دو دیدگاه متفاوت در تحقیقات مرتبط با خانواده‌های ناتنی وجود دارد. یکی این‌که خانواده ناتنی فرصت مجددی را برای والدین و همسران فراهم می‌کند تا رضایت و خوشبختی در ازدواج را تجربه کنند و فرزندان‌شان یک زندگی خانگی «عادی» را تجربه کنند؛ و دوم این است که خانواده ناتنی از هنجارهای ناکافی برای هدایت والدین و فرزندان در نقش‌ها و روابطشان با یکدیگر رنج می‌برد (شوینی و همکاران^۳، ۲۰۲۲). در همین راستا محققان نتایج متناقضی را در مورد تأثیر این گونه خانواده‌ها نشان داده‌اند (سالادینو و همکاران^۴، ۲۰۲۰). یافته‌های پژوهش آیتی و همکاران^۵ (۲۰۲۲) نیز نشان می‌دهد که فرزندان ناتنی هم تجربیات خوشایند و هم ناخوشایندی داشتند که پیامدهای روان‌شناختی، اجتماعی و تحصیلی بر سلامتی آن‌ها داشت.

در ارتباط با اثرات منفی خانواده‌های ناتنی بر فرزندان، برخی محققان به این نتیجه رسیده‌اند که در مقایسه با کودکان و نوجوانان در خانواده‌های غیرطلاق‌گرفته، آن‌هایی که در خانواده‌های ناتنی^۶ (پدر/مادرخوانده) هستند در معرض افزایش خطر ابتلا به مشکلات هیجانی و رفتاری هستند (کلمن و همکاران^۷، ۲۰۰۳؛ کارت‌وایت و همکاران^۸، ۲۰۰۹) و در مقایسه با خانواده‌های تک‌والدی^۹، خطر ایجاد مشکلات در زمینه‌های پیشرفت تحصیلی، ترک زود هنگام تر خانه و

1. Golish, T. D.
2. Freisthler, B. et al.
3. Schoeni, R. F. et al.
4. Saladino, V. et al.
5. Ayitney, R. E. et al.
6. Stepfamily
7. Coleman, M. et al.
8. Artwright, C. et al.
9. Sole-parent family

شروع به فعالیت جنسی در سنین پایین تر را دارند (سوان^۱، ۲۰۱۷). هرینگتون و کلی^۲ (۲۰۰۲) از مطالعات طولی خود به این نتیجه رسیدند که خطر ابتلای کودکان و نوجوانان به مشکلات عاطفی و رفتاری مهم بالینی تا حدود ۲۵ درصد با طلاق و ازدواج مجدد افزایش می یابد. نتایج پژوهش های انجام شده توسط جینس^۳ (۲۰۰۶)؛ برنستین و کراودال^۴ (۲۰۱۲)؛ براون و اماتی^۵ (۲۰۱۳)؛ وانگ^۶ (۲۰۱۷)؛ جنسن و هریس^۷ (۲۰۱۷)؛ جنسن و همکاران^۸ (۲۰۱۸) و بیکر و همکاران^۹ (۲۰۱۹) نیز نشان دهنده سطوح پایین تر سازگاری و سلامت روان شناختی در فرزندان خانواده های ناتنی هستند. از سوی دیگر، بسیاری از کودکان در خانواده های ناتنی به اندازه کافی و در حد معمول زندگی خوبی دارند و خانواده های ناتنی می توانند محیط های خوبی را برای رشد کودک فراهم کنند (کارت وایت و همکاران، ۲۰۰۹). چه بسا زندگی های موفقیت آمیزی پس از ازدواج دوم تجربه شده باشد که در آن تمامی اعضای خانواده خوشبختی و آرامش حقیقی را در ازدواج مجدد تجربه و درک کرده باشند (حیدری سودجانی و غلامزاده جفره، ۱۴۰۲). در همین زمینه در مطالعه انجام شده در نیوزیلند روی ۹۰ خانواده ناتنی، ارتباط مثبتی بین کیفیت روابط فرزندان با والدین ناتنی و خودپنداره کودکان یافت شد. احساس نزدیکی و صمیمیت فرزندان با والدین ناتنی و امنیت در این رابطه، پیش بینی کننده اصلی درک آنان از نقاط قوت خود بود (پریور^{۱۰}، ۲۰۰۵)؛ به نقل از کارت وایت، ۲۰۱۴). در تبیین این تناقض ها می توان گفت که ارتباطات فرزندان و والدخوانده در خانواده های ناتنی را می توان در چارچوب نظریه دیالکتیک رابطه ای^{۱۱} نگریست. این نظریه، ارتباط را فرآیند مکالمه ای^{۱۱} با وحدت گرایش های مخالف می داند و مفاهیم متضاد، همچون هیجانات و احساسات متناقض در روابط را کاملاً طبیعی می داند (ساتر و نوروود^{۱۲}، ۲۰۱۷). در همین راستا نتایج پژوهش های بریث ویت و همکاران^{۱۳} (۱۹۹۸)؛ باکستر و همکاران

1. Swann, J.
2. Hetherington, E. M., & Kelly, J.
3. Jeynes, W. H.
4. Berntsen, K. N., & Kravdal, Ø.
5. Brown, N. M., & Amatea, E. S.
6. Wong, S. K.
7. Harris, K. M.
8. Baker, E. R. et al.
9. Pryor, J.
10. Relational dialectics theory
11. Dialogic process,
12. Suter, E. A. & Norwood, K. M.
13. Braithwaite, D. O et al.

(۲۰۰۴) و آماتی و هاوانا^۱ (۲۰۱۴) نشان‌دهنده تناقضی بین احساس نزدیکی و وفاداری به خانواده مبدأ («خانواده قدیمی») همراه با نزدیکی فزاینده به خانواده ناتنی («خانواده جدید») در فرزندان و سایر اعضا بوده است. تناقض‌های موجود در یافته‌های پژوهشی، تلاش هر چه بیشتر برای درک اثرات و کارکردهای خانواده‌های ناتنی را ایجاب می‌کند.

انتقال از یک خانواده تک والدی به یک خانواده ناتنی شامل سازمان‌دهی مجدد نقش‌ها و قوانین خانواده و توسعه روابط جدید با اعضا است (پیپرنو^۲، ۲۰۱۷). با این حال به نظر می‌رسد که در مراحل اولیه، زندگی خانوادگی ناتنی می‌تواند بسیار مشکل‌ساز باشد و بسیاری از والدین و فرزندان ناتنی با مشکلاتی در ایجاد وضعیت مثبت یا حتی روابط اولیه قابل‌اجرا مواجه می‌شوند (هترینگتون و جودل^۳، ۲۰۱۴). بسیاری از فرزندان در پذیرش و سازگار شدن با حضور والد ناتنی مشکل دارند و نسبت به آن‌ها سرکش هستند یا پدر/مادرخوانده را رد می‌کنند. برخی از والدین ممکن است زوج دیگر را تشویق کنند تا نقش انضباطی را بر عهده بگیرند، شاید به این دلیل که آن‌ها خواهان حمایت برای تربیت فرزندان خود هستند (کارت‌وایت، ۲۰۰۶). از سوی دیگر، پذیرش نقش انضباطی توسط والد ناتنی در مراحل اولیه زندگی خانوادگی ناتنی می‌تواند با پیامدهای منفی برای کودکان و نوجوانان همراه باشد (ویشر، ۲۰۱۹). این دسته از چالش‌های توجه به سن، جنسیت، خلق‌وخو و محل سکونت جدید متفاوت است و امکان منحل شدن ازدواج مجدد با وجود کودکان و نوجوانان بیشتر از ازدواج‌های مجددی است که در آن‌ها فرزندی حضور ندارد (هیوشی و همکاران^۴، ۲۰۱۵). به نظر می‌رسد که این امر در دوران نوجوانی تشدید می‌شود (هترینگتون و کلی، ۲۰۰۲). حیدری سودجانی و غلامزاده جفره (۱۴۰۲) در بررسی پدیدارشناسانه چالش‌های نوجوانان از ازدواج مجدد والدینشان نشان داده است که انتقال خانوادگی و ازدواج مجدد والدین در مرحله نوجوانی فرزندان ممکن است عوامل خطری (برای مثال تجربه مشکلات در مسیر سازگاری، مشکلات رفتاری و هیجانی) را برای فرزندان به همراه داشته باشد. به‌طور

1. Amati, R., & Hannawa, A. F.

2. Papernow, P.

3. Jodl, K. M.

4. Visher, E. B.

5. Hiyoshi, A. et al.

خاص، کودکانی که دارای خلق و خوی آسان هستند، نسبت به آن‌هایی که خلق و خوی متفاوتی دارند، راحت‌تر با تغییرات زناشویی سازگار می‌شوند و فرزندان در دوره پیش‌نوجوانی نسبت به آن‌هایی که در اوایل نوجوانی هستند، راحت‌تر با تغییرات منطبق می‌شوند (فریستلر و همکاران^۱، ۲۰۰۳). فرزندان خانواده‌های ازدواج مجدد، در سنین نوجوانی به دلایلی همچون نیاز به خودمختاری و استقلال، سخت‌تر با این پدیده کنار می‌آیند و به نظر می‌رسد که پذیرش آسان‌تری در سنین پایین‌تر داشته باشند. همچنین این پذیرش یا عدم پذیرش به‌به خلق و خو و مهارت‌های اجتماعی فرزند هم مربوط است و هرچه این متغیرها در او وضعیت بهتری داشته باشد، سازگاری زودتر و بهتری با زندگی جدید حاصل می‌شود (محمودی و محمدی، ۱۳۹۸). پژوهش فلکر و همکاران^۲ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که ادغام فرزندان با والدخوانده، حداقل دو سال زمان می‌برد و مضمون‌های اصلی در رابطه والدخوانده با فرزندان، ابهام نقش و کمبود تعلق است که عمدتاً به دلیل کمبود قدرت مشروع و پذیرفته‌شده والد جدید است. سوری و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که کودکان به‌ویژه در دوران نوجوانی به دلیل ویژگی‌ها و نیازهایی مانند احساس قدرت، مشکلات و درگیری‌های بیشتری را با والدخوانده خود تجربه می‌کنند.

تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌های دارای مادرخوانده، به نسبت خانواده‌هایی با پدرخوانده با ابهام مرز بیشتری روبروست. این نتایج احتمالاً به این دلیل باشد که اثرگذاری مادران زیستی غیرمقیم (مادری که فرزند از او به دنیا آمده و در حال حاضر در خانواده ناتنی حضور ندارد)، بیش از پدران زیستی غیرمقیم در زندگی فرزندان بیشتر است (حیدری سودجانی و غلامزاده جفره، ۱۴۰۲). به نظر می‌رسد که کلیشه‌ها و طرح‌واره‌های موجود در ارتباط با نامادری و انتظاراتی که از مادرخوانده‌ها به لحاظ اجتماعی وجود دارد تا فرزندان ناتنی خود را به‌سرعت دوست داشته باشند و با آغوش باز آن‌ها را بپذیرند بر افزایش مشکلات در روابط مادرخواندگی و فرزندخواندگی مؤثر باشد (بین^۳، ۲۰۱۹). پژوهش یکه و همکاران (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که فرزندان ناتنی در خانواده‌های مادرناتنی و پیچیده (که زوج‌ها، هر دو از رابطه قبلی دارای فرزند هستند) تأثیرات منفی بیشتری را به نسبت خانواده‌های پدرناتنی تجربه می‌کنند. به‌طور

1 . Freisthler, B. et al.

2 . Felker, J. A. et al.

3 . Bean, R. C.

مشابه برخی پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد که فرزندان در خانواده‌های ناتنی کمتر گرم، صمیمی و ارتباطی هستند و نسبت به مادرانشان منفی‌تر هستند و خانواده‌های خود را کمتر گرم و بیشتر متعارض می‌بینند (کوردک و فاین^۱، ۱۹۹۳؛ به نقل از سرجین و فلورا^۲، ۲۰۱۸).

با این حال، همان‌طور که کرینفلد و مارتین^۳ (۲۰۱۱) اشاره می‌کنند، تنها افزایش تعداد نیست که مطالعه خانواده‌های ناتنی را جذاب می‌کند، این نوع خانواده‌ها از بسیاری جهات متمایز هستند و شکل‌های جدید خانواده را تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی، خانواده‌های ناتنی و پویایی آن‌ها پیچیده و از این حیث با خانواده‌های اول متفاوت هستند (آدلر-بادر و هیگین باث^۴، ۲۰۰۴). اگرچه خانواده‌های ناتنی در دهه‌های اخیر منابع بیشتری در دسترس خود دارند و عموماً بیشتر از گذشته توسط جامعه پذیرفته شده‌اند، هنوز چیزهای زیادی درباره این نظام‌های پیچیده خانوادگی - برای مثال در زمینه فرآیندهای تعاملی یا شیوه‌های انسجام بخشی به ساختار خانواده - می‌توان آموخت. یکی از خلأهای خاص در ادبیات تحقیق، کمبود اطلاعات در مورد تأثیر خانواده ناتنی بر نوجوانان ایرانی است. این موضوع نگرانی خاصی دارد زیرا تحقیقات نشان داده است که نوجوانان در خانواده‌های ناتنی از نظر عاطفی، رفتاری و آموزشی نسبت به کودکان خانواده‌های هسته‌ای یا کودکان خانواده‌های تحت سرپرستی مشکلات بیشتری دارند. گفته می‌شود که دختران خانواده‌های ناتنی، به‌ویژه آن‌هایی که نامادری دارند، مشکلات سازگاری مشخصی دارند که دختران خانواده‌های هسته‌ای آن را تجربه نمی‌کنند (کرون، ۲۰۰۶). همچنین طبق نظر چرنین و فاستنبرگ (۱۹۹۴؛ به نقل از استراون و ناکس، ۲۰۰۷)، دختران در خانواده‌های ناتنی زودتر خانه را ترک می‌کنند و دلیل شماره یک ذکر شده در این زمینه «اصطکاک و اختلاف نظر در خانه» است. این موارد می‌تواند آسیب‌های زیادی را به خود دختران و همچنین نظام خانواده وارد نماید. دختران، نقش بسیار مهمی در خانواده و جامعه دارند. آنان باید در آینده مسئولیت اداره خانواده و وظیفه تربیت نسل‌های آینده را در قالب نقش مادری و همسری عهده‌دار شوند. از این رو اگر

1. Kurdek, L., & Fine, M. A.

2. Segrin, C., & Flora, J.

3. Kreyenfeld, M., & Heintz-Martin, V.

4. Adler Baeder, F., & Higinbotham, B.

دختران نوجوان به خوبی برای زندگی خانوادگی و اجتماعی آماده شوند، می توان شاهد سعادت و تضمین خوش بختی نسل آینده بود. از سوی دیگر اگر دختران با آسیب ها و مشکلات روانی و جسمی متعدد در طول دوره رشد خود مواجه شوند، نمی توان از آنان انتظار داشت تا در آینده نقش مثبتی را در خانه و اجتماع ایفا نمایند. به همین دلیل است که تجارب دوران رشد دختران باید به طور خاص مورد توجه پدرها و مادرها، به ویژه در خانواده های ناتنی قرار گیرد. در بافت فرهنگی ایرانی - اسلامی به نقش دختران و زنان در انسجام ساختار خانواده، بهای دوچندان داده می شود؛ از این رو این تحقیق با اتخاذ رویکرد کیفی و توجه به زمینه های بومی، به دنبال پاسخ گویی به این سوال است که تجارب زیسته دختران نوجوان در خانواده های ناتنی و در ارتباط با مادرخوانده چیست؟

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر یک طرح پژوهشی کیفی است که با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری^۱ و «ون مانن»^۲ انجام شده است. پدیدارشناسی تفسیری، رویکرد نظام مند برای بررسی و تفسیر پدیده ها است که زمانی استفاده می شود که محققین نیاز دارند تا به بررسی و کشف تجربیات عمیق، عناصر درگیر در پدیده، پدیده های ناشناخته یا کمتر شناخته شده بپردازند (داولینگ^۳، ۲۰۰۷). در میان روش های پدیدارشناختی مختلف، مانند روش های توصیفی مبتنی بر فلسفه هوسرل^۴، فلسفه تفسیری هایدگر^۵ و هرمنوتیک^۶ که تفسیری مبتنی بر پدیدارشناسی از نوع ترکیب تفسیر و توصیف است؛ پدیدارشناسان پیرو روش ون مانن معتقد به ترکیب پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری، تعریف و شناسایی مضمون هستند. در روش ون مانن هنگامی که مضامین شناسایی شدند، از طریق پیگیری مصاحبه با مشارکت کنندگان، مورد تأمل و تفسیر قرار می گیرند و به این ترتیب مضامین اصلی کشف می شوند. در این روش مضامین استخراج شده و کلماتی که برای نوشتار

1. Interpretative phenomenological analysis (IPA)

2. Van Manen, M.

3. Dowling, M.

4. Husserl, E.

5. Heidegger, M.

6. Hermeneutic

پدیدارشناسی استفاده می‌شوند، باید به گونه‌ای باشند که خواننده را به سمت یک چشم‌انداز فوق‌العاده سوق دهد (ون مانن، ۲۰۱۶).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند ملاکی جهت شرکت در پژوهش انتخاب شدند، شامل ۲۵ نفر از دختران نوجوان ۱۱ تا ۱۶ ساله منطقه ۹ تهران در بازه ماه‌های تیر و مرداد ۱۴۰۲ بودند که تجربه ازدواج مجدد پدر و زندگی با نامادری را داشته‌اند. پس از مصاحبه با ۲۰ نفر از مشارکت‌کنندگان، مضامین به اشباع رسید و جهت کسب اطمینان بیشتر از کفایت داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری‌شده، ۵ مصاحبه اضافی‌تر (مجموعاً ۲۵ عدد) انجام شد. ملاک‌های ورود نمونه‌ها به پژوهش عبارت بودند از: حضور در دوره نوجوانی؛ تحصیل در پایه‌های متوسطه اول و دوم؛ توانایی نسبی برای جهت بیان احساس‌ها، عقاید و نظرات خود و تمایل به شرکت کاملاً آگاهانه و داوطلبانه در پژوهش. معیارهای خروج شامل نامفهوم بودن محتوای ضبط‌شده، یا انصراف از ادامه همکاری در هر نقطه از فرایند پژوهش بود. قبل از انجام مصاحبه، برای شرکت‌کنندگان یک نسخه از دستورالعمل مصاحبه، حاوی سؤالات اصلی، ارسال شد تا به آن‌ها فرصت فکر کردن در مورد سؤالات داده شود.

جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. نمونه‌ای از سؤالات شامل: «بعد از ازدواج مجدد پدرتان، چه تغییراتی در زندگی خود تجربه کردید؟»، «تجارب خود را از حضور در خانواده ناتنی تشریح کنید»، «چه مولفه‌های مثبتی از زندگی با مادرخوانده تجربه کرده‌اید؟»، «تجربه شما از جنبه‌های منفی زندگی با مادرخوانده یا حضور در یک خانواده ناتنی چیست؟». زمانی که مصاحبه‌شونده در توصیف تجربه‌اش به مشکل برمی‌خورد، پژوهشگر از سؤالات پیگیرانه و کاوشی (برای مثال «منظور شما از آن چیست؟ بیشتر توضیح دهید؟») مناسب با جریان بحث، بهره می‌گرفت تا به او فرصت کافی برای به تصویر کشاندن دقیق‌تر تجربه‌اش داده شود.

در اول هر مصاحبه محقق به معرفی خود پرداخته و موضوع تحقیق را بیان کرد. با هر فرد یک جلسه مصاحبه انجام و با استفاده از دستگاه ضبط‌صوت، تمامی محتوای گفتاری، ثبت و ضبط گردید. پس از آن محتوای ضبط‌شده، به دقت روی کاغذ به صورت کلمه به کلمه پیاده‌سازی شد تا برای کدگذاری و تحلیل آماده شود. مدت‌زمان مصاحبه‌ها از ۳۵ تا ۴۵ دقیقه، متغیر بود. تحلیل

داده‌ها پس از هر مصاحبه با استفاده از روش ۶ مرحله‌ای رویکرد پدیدارشناسی تفسیری ون مانن انجام شد که شامل این موارد بود: ۱- بررسی و روی‌آوری به ماهیت تجربه ۲- بررسی عمیق تجربه ۳- تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده ۴- نگارش و بازنویسی تفسیری ۵- حفظ رابطه مستحکم و جهت‌دار با پدیده و ۶- مطابقت بافت مطالعه با در نظر گرفتن اجزا و کل آن (هنونن^۱، ۲۰۱۵؛ ون مانن، ۲۰۱۶).

برای افزایش دقت و صحت مطالعه و اعتبار پژوهش در بخش مصاحبه با مشارکت کنندگان، از معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا^۲ (۱۹۹۴؛ به نقل از کوپ^۳، ۲۰۱۴) استفاده شد. جهت ارزیابی روایی (اعتبار)^۴، رابطه‌ای اعتمادآمیزی با مشارکت کنندگان برقرار شد. برای اعتبار و تاییدپذیری^۵، درگیری طولانی مدت محققان با داده‌ها صورت گرفت. همچنین بررسی همتا و بررسی کارشناسان اعمال شد. برای تایید^۶ داده‌ها، پس از تجزیه و تحلیل، متن مصاحبه به شرکت کنندگان بازگردانده شد و نظرات آنها در فرایند کار لحاظ گردید. برای جنبه قابلیت اطمینان^۷، کدگذاری توسط چند کدگذار (دو دانشجوی دکتری و یک کارشناسی ارشد رشته مشاوره) مورد بررسی قرار گرفت. برای انتقال‌پذیری^۸ از بررسی کارشناسی، نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری ناهمگن^۹ استفاده شد. همچنین کدگذاری‌ها توسط دو نفر از دانشجویان دکترای رشته مشاوره موردبررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۲۵ نفر از دختران نوجوان شرکت کردن که محدوده سنی آنها بین ۱۱ تا ۱۶ سال بود. به لحاظ موقعیت تحصیلی، ۹ نفر از آنها در مقطع ابتدایی، ۱۳ نفر در مقطع متوسطه اول و ۳ نفر در مقطع متوسطه دوم حضور داشتند. سایر اطلاعات جمعیت‌شناختی در جدول شماره (۱) آورده شده است.

1. Heinonen, K.
2. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G.
3. Cope, D. G.
4. Validity
5. Credibility and Confirmability
6. Confirmation
7. Dependability
8. Transferability
9. Heterogeneous sampling

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان پژوهش

اطلاعات نوجوان				اطلاعات پدر				اطلاعات مادرخوانده				
کد	سن	تحصیلات نوجوان	ترتیب تولد	سن (سال)	تحصیلات پدر	شغل پدر	تعداد فرزندان در ازدواج قبلی	مدت ازدواج مجدد (سال)	سن	تحصیلات	تعداد فرزندان در ازدواج قبلی	تعداد فرزندان در ازدواج مجدد
۱	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند اول	۴۸	لیسانس	کارمند	۳	۸	۴۵	فوق لیسانس	۱	۰
۲	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند اول	۴۳	دکتری	پزشک	۱	۵	۴۲	فوق لیسانس	۰	۱
۳	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند دوم	۳۹	دیپلم	کارمند	۲	۶	۳۷	لیسانس	۱	۰
۴	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند چهارم	۵۱	دیپلم	املاک	۴	۱۰	۴۸	سیکل	۲	۰
۵	۱۲	پایه ۶ ابتدایی	فرزند دوم	۵۴	دیپلم	بازاری	۳	۱۱	۵۲	دیپلم	۲	۱
۶	۱۲	پایه ۶ ابتدایی	فرزند اول	۳۸	فوق دیپلم	مغازه‌دار	۲	۴	۳۶	لیسانس	۱	۱
۷	۱۲	پایه ۶ ابتدایی	فرزند دوم	۴۹	دیپلم	مکانیک	۳	۳	۴۸	لیسانس	۲	۰
۸	۱۳	پایه ۱ متوسطه	فرزند اول	۴۱	دیپلم	هتل	۲	۵	۴۰	فوق لیسانس	۱	۱
۹	۱۳	پایه ۱ متوسطه اول	فرزند اول	۳۷	دیپلم	کارمند	۲	۲	۳۸	دیپلم	۰	۱
۱۰	۱۳	پایه ۱ متوسطه اول	فرزند دوم	۵۴	فوق لیسانس	کارمند	۴	۹	۵۳	فوق	۲	۰
۱۱	۱۴	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند دوم	۴۲	دیپلم	کارمند	۲	۳	۴۰	فوق دیپلم	۱	۲
۱۲	۱۴	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند اول	۴۵	دکتری	استاد	۱	۴	۴۴	فوق لیسانس	۱	۰
۱۳	۱۴	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند دوم	۴۶	سیکل	هنرمند	۲	۶	۴۶	دیپلم	۲	۱
۱۴	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند اول	۴۳	لیسانس	معلم	۲	۴	۴۱	لیسانس	۱	۱
۱۵	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند سوم	۳۹	سیکل	کارگر	۳	۵	۳۶	دیپلم	۱	۱
۱۶	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند دوم	۵۷	ابتدایی	بازنشسته	۳	۱۲	۵۴	لیسانس	۲	۱
۱۷	۱۶	پایه ۱ متوسطه دوم	فرزند دوم	۵۴	دیپلم	آزاد	۲	۱۰	۵۱	سیکل	۲	۰

اطلاعات نوجوان			اطلاعات پدر						اطلاعات مادرخوانده			
۱۸	۱۶	پایه ۱ متوسطه دوم	فرزند اول	۴۵	دیپلم	کارمند	۲	۷	۴۰	دیپلم	۰	۱
۱۹	۱۶	پایه ۱ متوسطه دوم	فرزند اول	۴۱	دیپلم	خیاط	۱	۷	۴۱	دیپلم	۲	۰
۲۰	۱۴	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند اول	۴۰	سیکل	کارگر	۲	۲	۳۸	سیکل	۱	۱
۲۱	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند دوم	۴۲	فوق دیپلم	آزاد	۲	۳	۳۸	دیپلم	۲	۰
۲۲	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند سوم	۴۶	لیسانس	کارمند	۳	۶	۴۲	فوق لیسانس	۰	۱
۲۳	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند اول	۴۴	لیسانس	آزاد	۱	۸	۴۵	لیسانس	۲	۰
۲۴	۱۲	پایه ۶ ابتدایی	فرزند دوم	۵۱	فوق لیسانس	کارمند	۲	۶	۴۸	لیسانس	۱	۰
۲۵	۱۳	پایه ۱ متوسطه اول	فرزند اول	۴۰	سیکل	کارگر	۲	۲	۴۱	دیپلم	۱	۱

یافته‌های پژوهش، تلاشی برای پاسخگویی به این سوال بود که «تجارب زیسته دختران نوجوان در ارتباط با مادرخوانده چیست؟». مشارکت کنندگان به وضوح احساسات و هیجانات‌شان را در دوران کودکی و نوجوانی، در رابطه با والد ناتنی یا مادرخوانده خود در خانواده‌های ناتنی را به یاد داشتند. بسیاری از آن‌ها هنوز واکنش‌های احساسی شدیدی نسبت به موقعیت‌هایی که در مورد آن‌ها بحث می‌کردند به نمایش می‌گذاشتند و برای برخی، هنوز مسائل مطرح شده ادامه دارد. بیش از یک‌سوم از شرکت کنندگان احساس کردند که رابطه آن‌ها با والدین اصلی (پدر) و مادرخوانده‌شان در طول دوره زندگی خانواده ناتنی قوی باقی مانده است. برخی بر این باور بودند که مشکلاتی که از سر گذرانده‌اند آن‌ها را به والدینشان نزدیک‌تر کرده است. مضامین مربوط به "جنبه‌های دردناک" و "جنبه‌های کمک‌کننده" در زیر مشخص شده‌اند و نقل قول‌هایی از شرکت کنندگان به عنوان مثال گنجانده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و بررسی چندین باره آن‌ها گویای دو مجموعه از کدها و مضامین بود. مجموعه اول شامل تمام نظرات مثبت (که با کلمات، لحن یا هر دو مشخص می‌شوند) بود که توسط شرکت کنندگان در مورد این دسته از روابط می‌شد. این دسته از کدها در مضمون اصلی «فرصت‌ها و منابع» دسته‌بندی شد. همچنین واکنش‌های منفی در مضمون اصلی «چالش‌ها و موانع» گنجانده شد. این مفاهیم

نشانگر جنبه‌های تیره و روشن روابط والد-فرزند در خانواده‌های ناتنی است که عموماً در فضای دیالکتیک رابطه‌ای اتفاق افتاده و می‌افتد (جدول شماره ۲).

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
چالش‌ها و موانع	پیشانی هیجانی - شناختی	احساس ناراحتی و غمگین بودن؛ پایان خیال‌پردازی‌های یا امید واهی فرزند برای اتحاد مجدد والدین زیستی؛ رنجش و خشم؛ خلق پایین و افسرده خویی؛ تمایل به فرار و ترک از خانه؛ آشفتگی هیجانی؛ تعارض درون خانواده ناتنی؛ داغ و ننگ؛ احساسات سرکوب‌شده؛ دل‌تنگی برای زندگی قبلی؛ اضطراب و دلهره؛ ترس از وقوع رخدادهای ناگوار؛ ترس از ناپایداری شرایط؛ نشخوار فکری؛ کاهش تمرکز؛ مشکلات حافظه؛ به هم خوردن نظم زندگی
	فقدان‌های چندگانه	از دست دادن دوره کودکی؛ از دست دادن اعضای خانواده؛ فقدان احساس تعلق؛ از دست دادن خانواده هسته‌ای؛ قطع ارتباط با دوستان قدیمی؛ نقل مکان و دوری از مدرسه
	عدم اختصاص زمان و توجه	شکست در جلب توجه والدین؛ کاهش وقت‌گذرانی مشترک با والد اصلی؛ عدم مشورت با فرزند یا ارائه اطلاعاتی به او در مورد تغییرات پیش رو؛ عدم آماده‌سازی فرزند برای پذیرش والد ناتنی؛ فریب دادن و دروغ‌گویی به فرزند؛ احساس بی‌اهمیت بودن برای والدین؛ احساس طردشدگی و محبوب نبودن
	ادراک منفی از والد ناتنی	مزاحم‌انگاری؛ احساس تجاوز و حمله به حریم خصوصی فرزندان؛ انتظارات متفاوت فرزند و والدین در مورد نقش‌ها؛ بیزاری از امرونهی شدن؛ حمایت والد تنی از والد ناتنی؛ از دست دادن احترام و اعتماد؛ نادیده گرفته شدن مرزهای شخصی
	تضادهای وفاداری	دوپاره شدن بین والدین زیستی و والد ناتنی؛ احساس خیانت به والدین اصلی؛ احساس گناه و عذاب وجدان از همجواری با والد ناتنی؛ عدم تعادل در عضویت در خانواده؛ احساس گرفتار شدن؛ آزمایش‌های سخت وفاداری
	تعارض فرسایشی	تعارض مداوم بین والدین زیستی؛ تعارض و رقابت خانواده‌های اولیه و ناتنی؛ اعمال سیاست‌های ناهمسان و نامتجانس از سوی دو گروه از

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
		والدین؛ مذاکره نکردن والدین برای ارتقاء بهزیستی فرزندان؛ تضاد بین خانواده‌ها
	کنترل گری و اعمال قوانین شدید	یکدنگی و سلطه‌گری والد؛ قبول نکردن شیوه دیگر برای انجام امور؛ لجبازی و رفتارهای مقابله‌جویانه فرزند؛ احساس تبعیض؛ اطاعت ناپذیری در برابر قوانین
	ابهام نقش	روشن نبودن نقش‌ها؛ مشخص نبودن تکالیف و مسئولیت‌ها؛ سردرگمی در مخاطب قرار دادن والد ناتنی؛ فقدان دستورالعمل‌های مشخص در برقراری ارتباط با یکدیگر؛ سردرگمی و بلاتکلیفی
فرصت‌ها و منابع	اختصاص زمان و توجه کافی	اختصاص زمانی خاص به فرزندان تنی در مقایسه با فرزندان ناتنی؛ عدم درک تغییر در رابطه با والد تنی؛ انجام فعالیت‌های مشترک با والد تنی و ناتنی؛ سپری کردن وقت‌های دوفره؛ احترام گذاشتن متقابل
	حمایت و مراقبت گری	برقراری نظم و انضباط؛ صبوری و گوش شنوا داشتن؛ بررسی تصمیمات نوجوانان؛ فراهم کردن فضای یادگیری برای فرزندان؛ اعتماد و پذیرش نوجوان؛ تلاش برای دوستی و عدم تحمیل نقش والدگی؛ برقراری رابطه حمایتی و مبتنی بر رشد؛ پشتیبانی هیجانی از فرزندان؛ همدلی و درک متقابل؛ در دسترس بودن
	شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر	حمایت‌های چندجانبه، به‌ویژه حمایت مالی؛ فراهم‌سازی شبکه حمایتی گسترده‌تر و قابل اعتماد؛ ثبات مالی بیشتر خانواده؛ روابط فامیلی گسترده‌تر؛ خواهر و برادر اضافه‌تر
	یادگیری و رشد شخصی	یادگیری سبک‌های مختلف ارتباطی؛ یادگیری نحوه کنار آمدن با دیگران؛ رشد در خودتنظیمی؛ بهبود مدیریت خشم؛ مثبت اندیشی؛ افزایش قدرت سازگاری و انطباق‌پذیری؛ گسترش دیدگاه در مورد تعریف خانواده؛ انعطاف‌پذیری روان‌شناختی بیشتر

الف) چالش‌ها و موانع

چالش‌ها و موانع دختران در خانواده‌های ناتنی، نشانه‌ای از احساسات و هیجانات منفی تجربه‌شده دختران نوجوان، به‌ویژه در ابتدای تشکیل این نوع خانواده‌ها بود. آنان در ابتدا تصورات و پیش‌پنداشته‌های منفی از مادرخوانده‌ها داشتند و با تجربه احساس تنهایی و گاه رهاشدگی مواجه بوده

و از فقدان حمایت‌های روانی و عاطفی شکایت می‌کردند. برخی از مشارکت‌کنندگان به توصیف مادرخوانده‌های خود با واژه‌های زیر پرداختند: «سخت‌گیر، لجباز، غیرمنطقی، کسی که می‌خواهد کنترل کامل همه‌چیز در دستانش باشد، استرسی و مضامینی از این‌دست». سخت‌ترین کار برای مشارکت‌کنندگان با تشکیل خانواده ناتنی و ورود مادرخوانده این بود که با ارزش‌ها، شیوه زندگی و سبک‌های تربیتی او کنار بیایند و در برخی موارد مجبور شوند تا آن را قبول کنند. بسیاری از اوقات پیش می‌آمد که پدر به دخترش می‌گفت: «من نمی‌دونم این مادر جدیدیه... اینه دیگه و من با هر چی که اون بگه موافقم» (کد ۸). این مضمون اصلی داری مضامین فرعی دیگری بود که در ادامه با ذکر نقل قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان توضیح داده خواهند شد.

الف - ۱) پریشانی هیجانی - شناختی: انتقال از زندگی تک‌والدی به خانواده ناتنی، موجب بروز پریشانی روان‌شناختی و هیجانی در فرزندان دختر شده بود. تضادهای تجربه‌شده در درون خانواده ناتنی بدترین بخش زندگی در این گونه از خانواده بود. همچنین برخی احساس می‌کردند که ننگ و داغ ناشی از حضور در این خانواده‌ها، استرس عاطفی برایشان به همراه داشته است. گرچه بسیاری از مشارکت‌کنندگان عنوان می‌کردند که همه جنبه‌های خانواده ناتنی منفی و تیره نیست؛ بااین حال تصویری که جامعه به این خانواده‌ها دارد، به‌زعم مشارکت‌کنندگان عمدتاً منفی است.

■ چیزی که منو خیلی اذیت کرد و یه جورایی ناکام و ناامید شدم این بود که به این نتیجه رسیدم که دیگه پدر و مادرم کنار هم بر نمی‌گردن... درسته چند سال از طلاق اونا می‌گذشت؛ ولی همیشه امید داشتم دوباره یه خونواده واقعی بشیم؛ ولی خب با اومدن نامادریم این خیال و رویام نقش بر آب شد (کد ۱۶).

■ نامادریم که اومد، تا ۶ ماه اول همش احساس می‌کردم که بهتره برم، احساس می‌کردم زیادی ام و کسی منو نمی‌بینه... دوست داشتم از خونه فرار کنم.. احساس می‌کردم من جزئی از این خونواده نیستم (کد ۲۳).

■ اون خیلی زود و بی مقدمه به خونه ما نقل مکان کرد... من و برادرم از این مساله خیلی رنج کشیدیم (کد ۴).

■ /بعد از شروع این زندگی جدید و ورود مادرخوانده/ همش احساس اضطراب و نگرانی دارم، از همه چیز می‌ترسم، حتی اگر خواهر یا برادرم دوباره یک چیز جزئی با من صحبت کنند من بسیار نگران و مضطرب میشم (کد ۲۰).

■ وقتی مردم متوجه می‌شن که والدینم ازهم طلاق گرفتن و من با نامادری زندگی می‌کنم، اولین واکنش شون این بود که وای متأسفیم، می‌دونیم چقدر بده... (کد ۲).

الف - ۲) فقدان‌های چندگانه: هنگامی که یک خانواده ناتنی شکل می‌گیرد، تغییرات زیادی در خانواده رخ می‌دهد. برخی از این موارد شامل نقل مکان به یک خانه جدید یا شهر دیگر، سازگاری با تفاوت در شیوه‌های فرزندپروری والدین و سازگاری با تفاوت‌های فرهنگی است. برای برخی از فرزندان ناتنی، سازگاری با این تغییرات بدترین بخش زندگی در یک خانواده ناتنی بود. این مسائل در کنار خود برخی از فقدان‌ها و دور شدن از عزیزان و شبکه اجتماعی را موجب می‌شد.

- فک می‌کنم خیلی چیزها رو از دست دادم، چون وقتی دوستام در مورد کودکی شون و ارتباط با پدر و مادرشون برام حرف می‌زنن به جورایی بهشون حسودیم میشه (کد ۱۳).
- به چیزیکه شاید منو خیلی اذیت می‌کنه اینه که همش احساس می‌کنم که ما به خانواده کامل نیستیم. به خانواده واقعی نیستیم (کد ۱۶).
- خیلی از دوستامو از دست دادم. از مدرسه ام رفتیم... خیلی طول کشید تا بتونم با اینا جور بشم (کد ۱۶).

الف - ۳) عدم اختصاص زمان و توجه: برخی از دختران، خاطرات واضحی از احساسات خود در مورد از دست دادن توجه والدین بیان کردند. برخی از مشارکت کنندگان، عدم دریافت مشورت از آن‌ها یا ارائه اطلاعاتی در مورد تغییرات مرتبط با بازوالدگری را تجربه می‌کردند. درواقع آن‌ها معتقد بودند که تغییر از زندگی تک‌والدی به خانواده ناتنی، نیازمند آماده‌سازی‌هایی برای مواجهه با این تغییر بزرگ در زندگی بوده که متأسفانه کمتر والدینی بودند که به این مهم توجه کرده‌اند و اکثراً بدون هیچ‌گونه مقدمه‌چینی، به زندگی جدید پرتاب شده‌اند. این مضمون در مصاحبه‌های انجام‌شده نشان‌گر اهمیت سپری شدن زمان و فرصت دادن به فرزندان برای سازگاری با تغییرات بالقوه خانواده و انتقال آهسته به ساختار جدید خانوادگی است. برخی دیگر از احساسات انزوا، آسیب و حسادت پرده برداشتند. حسادت آن‌ها به این دلیل بود که والد تنی (پدر) تمرکز زیاد به‌سوی شریک زندگی جدید (مادرخوانده) داشت و به نوعی از فرزندان خود غافل شده بود. این مساله در ادامه با بازخوردهای فرزندان نشان تعدیل شده بود. در ادامه نقل‌هایی از این مضمون ذکر می‌شود.

- اونا وسط تشکیل این رابطه جدید هستن. چون اونام دارن تازه همدیگه رو می‌شناسن، من احساس می‌کردم که یکم منزوی شده‌ام. به خصوص وقتی که داشتیم از خانواده قبلی مون [تک‌والدی] به سمت این خانواده جدید [با نامادری] می‌رفتیم. به نظرم توجه‌ها به سمت من کم شد (کد ۴)

«بدین چیز برای من این بود که وقتی ۸-۹ سالم بود بدون مقدمه با زنی که پدرم باهاش بود [مادرخوانده فعلی] آشنا شدم. یادم میاد توی فرودگاه بودیم که سروکله ایشون پیدا شد و بهم سلام کرد... من به بابام گفتم این کیه دیگه... آدم باحالی بود ولی سخت ترین بخشش پذیرش این مساله بود که بهو سروکله اش پیدا شد (کد ۱۱).

«به نظرم بدترین جای ماجرا اینجا بود که بابام بهم گفت این خانم فقط دو هفته باهامون زندگی می کنه و بعدش می ره خونه خودشون. من بچه بودم. بعد دو سه هفته به بابام گفتم چرا نمیره؟ بابام گفت که بهش گفتم تا زمانی که بخواد میتونه با ما زندگی کنه (کد ۱).

«این احساس رو داشتم که دیگه مرکز توجه خانواده نیستم... هنوزم بعضی اوقات این احساسات رو دارم (کد ۲۴).

«بعضی وقتا احساس می کنم پدر و مادرم علیه من اند (کد ۱۱).

الف - ۴) ادراک منفی از والد ناتنی: زمانی که والدین ناتنی «به بچه ها می گفتند چه کار کنند» یا به شیوه های متضاد یا مستبدانه رفتار می کردند، تأثیر منفی بر روابط بین والدین و فرزندان داشتند. این امر به ویژه در بدو ورود به خانواده جدید وجود داشت. برخی از مشارکت کنندگان معتقد بودند که والدینشان، همسر جدید (مادرخوانده) را به فرزندان ترجیح می دهد. گاه این مفهوم به اشکال مختلف برای برخی از نوجوان از سوی پدرشان دریافت می شد که موجبات رنجش آنان را فراهم می ساخت.

«من دوست نداشتم... اون یادفقه وارد حریم خصوصی مون شد. به دفعه ای اومد و همه چی عوض کرد (کد ۱۵).

«حسودی می کردم که چرا بابام، نامادریمو بیشتر از ما دوست داره و فکر می کنم این باعث می شد که احساس ناامنی کنم (کد ۵).

«رابطه ای که با نامادریم داشتم واقعا وحشتناک بود. الان هم خیلی خوب نیستیم. من نمی تونم تحملش کنم. احساس می کنه کوتاه فکره... (کد ۱۱).

«کلی از برنامه هام بهم ریخته من قبلاً باشگاه می رفتم و کلی تو خونه برای خودم فیلم می دیدم و موسیقی گوش می دادم اما همسر پدرم خیلی معذب می کنه شاید مستقیم چیزی نگه ولی احساس راحتی باهاش نمی کنم و خودم نیستم، نمی تونم خیلی از برنامه هامو تو خونه اجرا کنم (۱۹).

الف - ۵) تضادهای وفاداری: اگر والدین زیستی مقیم، از والد ناتنی (در اینجا مادرخوانده) حمایت می کردند، فرزندان ممکن بود احساس ناامیدی کنند. این احساس تا جایی بود که حتی فکر می کردند که به آنها خیانت شده است. برخی از بزرگسالان جوان، طرفداری والدین با والدین ناتنی را به عنوان از دست دادن وفاداری والدین تفسیر کردند. همچنین، والدینی که برای

محافظت از فرزندان در برابر انضباط ناخواسته و شاید خشن والد ناتنی مداخله نمی کردند، این مساله از نظر برخی از دختران این گونه دیده می شد که آن ها را رها یا به آن ها خیانت کرده اند. این تضادهای درونی و تلاش برای مدیریت شرایط برای عدم آسیب رسانی به دو خانواده، موجب می شد که برخی از مشارکت کنندگان خود و احساسات واقعی شان را سانسور کنند. شرکت کنندگان گزارش کردند که با ایجاد تعادل در عضویت خانواده مشکل داشتند، که این امر زمانی رخ داد که مشارکت کنندگان برای ایجاد تعادل بین والدین زیستی شان و تقسیم وقت برای والدین ازدواج مجدد خود (نامادری) دست و پنجه نرم کردند. این عدم تعادل، بیشتر خود را در زمان آیین های خانوادگی (اعیاد، جشن ها، مراسمات و...) نشان می داد. البته برخی از مشارکت کنندگان گفتند که با ادغام جشن های خانوادگی و مراسمات دیگر با اعضای هر دو خانواده اصلی و جدید، بر این مشکل فائق آمده اند.

■ یکی از بدترین چیزها اینه که فکر می کنین پدر و مادر ناتنی، علیه شما جبهه گرفته باشن. از برخی جهات، مثل اینکه آنها با هم در مقابل شما قرار می گیرند و این یک جورهایی است که... حس خیانت شدن داشتم که با احساس تنهایی و بی کسی همراه بود (کد ۱۹).

■ بعضی اوقات توی درونم جنگ بود... مثلاً اگه می خواستم نامادریمو "مامان" صدا کنم، احساس می کردم دارم به مادر خودم خیانت می کنم (کد ۶).

■ اگه من به هو به تعریفی از مادرخوانده ام می کردم، مادرم/زیستی/احساس بی کفایتی و حقارت می کرد... شاید این باعث بشه که من پیاز داغ رو زیاد کنم... یعنی گاهی پشت سر نامادریم صحبت کنم... می دونم که حسادته هست بین شون (کد ۱۶).

الف - ۶) تعارض فرسایشی: تعارض مداوم یکی دیگر از مضامین بود. محققان در این مطالعه مشاهده کردند که بر اساس پاسخ مصاحبه شوندگان، رخی از والدین مطلقه همچنان درگیر تعارضاتی بودند که فرزندان را در پی ازدواج مجدد درگیر می کرد. درواقع این امر به جانهدنی های زوجین مطلقه، بعد از وقوع طلاق و ازدواج مجدد یکی از آن ها رخ می داد که استرس هایی را برای زوجین و فرزندان به همراه داشت.

■ این به واقعیه که والدین مون - هم توی خونه قبلی و هم جدید - مئه بچه ها فقط با هم در حال دعوان... انگار عقده دارن که حق با اونا باشه... هر چی بوده زندگی اونا با هم تموم شده، زندگی مشترک شون تموم شده... ایکاش به به صلح و سازشی می رسیدن برای رفاه ماه به کاری می کردن... مئه فیلم های خارجی که پدر/مادر اختلافشون رو برای بچه ها تموم می کنن (کد ۲۴)

الف - ۷) کنترل گری و اعمال قوانین شدید: چیزی که بیش از همه بر فرزندان ناتنی (دختران نوجوان) اثر نامناسبی می گذاشت، تلاش مادرخوانده برای اعمال کنترل برای شکل دهی به رفتارها و نگرش های نوجوان بود. بیش از یک سوم از شرکت کنندگان به خاطر می آورند که در پاسخ به اینکه والد ناتنی نقش های انضباطی را بر عهده می گرفت یا تلاش می کرد تا همه چیز را کنترل کنند، پریشانی یا عصبانیت قابل توجهی را تجربه کرده اند. آن ها نارضایتی از والد ناتنی را گزارش کردند که سعی می کرد تا قوانین جدیدی ایجاد کند یا روش های خود را برای انجام مارها تحمیل نماید. یک دختر نوجوان به مادرخوانده خود نزدیک و با وی صمیمی بود و زمان زیادی را با او سپری می کرد تا اینکه به اوایل نوجوانی رسید. حتی با وجود اینکه او در طول مصاحبه از حمایت مادرخوانده در طول زندگی اش قدردانی کرد، اما به یاد می آورد که با رسیدن به سنین نوجوانی، درگیری و نزاع با مادرخوانده به دلیل تلاش های او برای تعیین قوانین و اعمال انضباط شدید [به زعم شرکت کننده] شروع شد:

■ فک می کنم همون موقع ها بود که ما با هم کم کم درگیری پیدا کردیم... مثلاً به بیرون رفتن من، با کی برم با کی بیام من، حتی بیش از اندازه صحبت کردنم با موبایل گیر می داد... این شروع دعوای ما بود... اینجوری که می شد من در اتاقم محکم می بستم و داد و فریاد می کردم و موسیقی با صدای بلند گوش می کردم تا کفرش رو دربارم (کد ۱۹).

■ اوایل که نامادریم اومد برامون دوست داشتنی بود... ما دوستش داشتیم و مثلاً با هم کیک می پختیم و کارهای مشترک انجام می دادیم... اما رفته رفته انگار سلطه گر شد یا سلطه گریش رو شد... همیشه کارها باید به روش اون انجام می شد... به جورایی لجباز و یه دنده بود... البته نه اینکه مطلقاً آدم بدی باشه... ولی حرف کس دیگری رو هم قبول نمی کرد (کد ۲۰).

افراطی ترین داستان کنترل اما توسط دختر نوجوانی روایت شد که مادرخوانده اش از تنبیه بدنی استفاده می کرد. این در اولین سفر آن ها باهم زمانی که او در سنین نوجوانی بود آغاز شد. او از همان سنین کم، به ترک کردن خانه فکر می کرد. او افسردگی را تجربه کرده بود و از اینکه مادرخوانده و پدرش او را بزرگ ترین مشکل خانواده می دانستند، به شدت ناراحت بود:

■ اون به بابام می گفت ببین حرفمو گوش نمی کنه دخترت، واسه همین من تنبیه اش میکنم... نمی خوام اینکار رو بکنم ولی مجبورم می کنه... می گفت که نصف مشکلات این خونه من [اشاره به دختر نوجوان] هستم... بعدشم که مته وحشی ها بهم حمله می کرد (کد ۲۱).

بیشتر مشارکت کنندگان تصور می کنند که فرد جدید (مادرخوانده) به نوعی نقش مادر آنان را تصاحب کرده و تلویحاً عامل این آشوب است. عمده ترین مسائل نوجوانان مورد مطالعه در این بحث با نامادری بر سر لج بازی و انجام رفتارهای مقابله جویان و به نوعی انتقامی بود، همچنین تجربه تبعیض و عدم رعایت عدالت نیز در بین افراد گزارش شده است.

■ واقع نسبت به نامادریم احساس خوبی ندارم، احساس میکنم میخواد کاری کنه که من رو از پدرم دور کنه، برای همین هم من به حرفاش گوش نمیدم، هر کاری کنه من تلاش میکنم که صدمه برابزش رو انجام بدم تا فکر نکنه میتونه هر جور میخواد با من رفتار کنه (کد ۲۴).

■ نامادریم به تازگی صاحب به دختر شده، اون قبلاً خیلی به بابام تذکر میداد که ولخرجی نکنه مخصوصاً درباره من، میگفت نباید بچه رو لوس کرد، حالا برای دختر خودش همه چیز میخوره، حتی چیزهایی که ضروری نیستن، چندباری من اعتراض کردم ولی اونا میگن که من حسودی میکنم (کد ۲۵).

الف - ۸) ابهام نقش: نقش والدین ناتنی در بسیاری از خانواده های ناتنی تعریف نشده است. این ابهام نقش به ویژه در ابتدای ورود مادرخوانده ها مشهود بود. به همین دلیل، بسیاری از مشارکت کنندگان این پژوهش به یاد می آوردند که معمولاً هنگامی که والد ناتنی آنها وارد خانواده شده بود بلافاصله نیز سعی کرده بود تا نقش والدینی به خود بگیرد، عصبانی و خشمگین شده بودند. مشکل دیگر این بود که برای بسیاری از مشارکت کنندگان سخت بود که مادرخوانده خود را «مادر/مامان» خطاب کنند. درواقع آنها از نبود دستورالعمل مشخص شکوه می کردند. البته این امر بسته به اینکه فرزندان در چه سنی وارد خانواده ناتنی شده بودند، اندکی متفاوت بود. درواقع آنهایی که در کودکی و سن کم به زندگی جدید خانوادگی شان وارد شده بودند، با صدا کردن مادرخوانده با عناوین مادر یا مامان مشکل چندانی نداشتند و این امر نشانگر اهمیت دوره های زندگی و رشدی در پذیرش مادرخوانده/پدرخوانده است. این مساله در مورد خطاب قرار دادن برادران و خواهران ناتنی هم وجود داشت. بسیاری از مشارکت کنندگان ابراز کردند که راحت نبودند که برادر/خواهران ناتنی را «داداش یا آبی» صدا کنند و تا مدت ها اسم همدیگر را صدا می زدند. برای برخی از آنها این مساله هنوز هم ادامه دارد.

■ می بینم که یه دفعه یکی میاد خونه تون و نیومده می خواد کنترل همه چی توی دستای اون باشه... سعی می کنه همه چی رو مدیریت کنه... بعد تو [نوجوان] می مونی که این کیه، من کیم؟ از خودت می پرسی از کجا اومده؟ چرا می خواد فرمانروایی کنه... (کد ۵).

«نمی‌دونستم باید چی صداش کنم [منظور مادرخوانده اش را] گاهی اوقات اسم کوچیکش رو صدا می‌زدم... گاهی فامیلی اش رو... واسم سخت بود که مادر یا ماما صداش کنم (کد ۱۷).»

«ممکن بود مثلاً ما توی اینستاگرام و استوری و استاتوس [واتساپ] مثلاً موقع تولد همدیگه بهم بگیم "آبجی تولدت مبارک، یا خواهر عزیزم تولدت مبارک" اما وقتی به هم می‌رسیم برامون سخته و یخ بین مون هنوز باز نشده... (کد ۲۳).»

ب) فرصت‌ها و منابع

مضمون دومی که پدیدار شد، ادراک شرکت‌کنندگان از اهمیت شخصیت والد ناتنی یا مادرخوانده بود. شرکت‌کنندگان تا حدودی جنبه‌های مثبت رابطه با او را به خاطر می‌آوردند. توصیفات مثبت از ویژگی‌های والد ناتنی شامل این موارد بود: «مهربان، دلسوز، سرگرم‌کننده، آدم خوب، باحال، خوب، راحت». بسیاری از مشارکت‌کنندگان عنوان کردند که علیرغم سختی‌های احتمالی ناشی از حضور در خانواده‌های ناتنی، والدین تنی و ناتنی‌شان، تأثیرات مثبتی بر زندگی آن‌ها داشته‌اند و توانسته‌اند مطابقت و سازگاری خوبی را با آن‌ها تجربه کنند. اگرچه مضامین آشکار و متعددی از ناراحتی و مبارزه برای نوجوان در خانواده ناتنی وجود داشت، اما نشانه‌هایی از تاب‌آوری و راهبردهای مقابله با آن و نیز عنصری در خانواده ناتنی وجود داشت که برای آن‌ها مفید بود. تقریباً همه مصاحبه‌شوندگان از خانواده ناتنی گسترده جدید قدردانی کردند. تعطیلات با خانواده ناتنی بزرگ‌تر و غنی‌تر شد و هدایای بیشتر و تجربه «خانوادگی» بیشتر وجود داشت. نوجوانان همچنین به‌وضوح می‌دانستند که می‌خواهند روابط خود را با خانواده بزرگ قبلی خود حفظ کنند، و از عدم توجه والدین خود نسبت به این موضوع ناراحت بودند. این مضمون اصلی تیز دارای مضامین فرعی دیگری بود که در ادامه با ذکر نقل‌قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان توضیح داده خواهند شد.

ب - ۱) اختصاص زمان و توجه کافی: بسیاری از پدران و مادران برای فرزندان تنی خود از خانواده قبلی، وقت و زمان خاص اختصاص می‌دادند. این اوقات مشترک، ورای زمانی بود که همه اعضای خانواده ناتنی جدید با یکدیگر سپری می‌کردند. همچنین مادرخوانده‌ها نیز برای الحاق بهتر به دختران نوجوان، به انجام فعالیت‌های مشترک و اختصاص زمان دو نفره می‌پرداختند. این فعالیت‌ها شامل کارهایی همچون بازی یا ورزش، کمک به انجام تکالیف، رفتن به خرید،

رفتن به تعطیلات، باهم بودن در ماشین، تماشای تلویزیون یا حتی فقط حرف زدن و گفتگو بود. البته مادرخوانده‌هایی که از ازدواج قبلی خود فرزندان داشتند مراقب بودند تا این کار، حسادت سایر اعضای خانواده و فرزندان دیگر را برنیاورند.

■ پدرم این حس رو بهم می داد که هیچی در رابطه با اون عوض نشده... ما وقتی خانوادگی داشتیم، جمعه شب ها بیرون می رفتیم... اما به وقتی رو فقط به من اختصاص می داد... برام وقت می داشت... به درد و دل و گلایه هام گوش می کرد (کد ۱۳).

ب - ۲) حمایت و مراقبت گری: موضوع دیگر به اهمیت حفظ نقش والدین در رابطه با فرزندان ناتنی، در زمینه حمایت و انضباط مربوط می شود. نوجوانان در مورد اهمیت دادن زمان به آن‌ها برای سازگاری با تغییرات صحبت کردند. حدود دوسوم از شرکت کنندگان در مورد دریافت نوعی حمایت از والدین ناتنی صحبت کردند. برخی از شرکت کنندگان به یاد می آورند که مادرخوانده در مشکلات عملی به آن‌ها کمک می کنند یا کارهای خوبی برایشان انجام می دهند. در این میان گوش دادن فعال و ارائه همدلی از سوی والدین، یکی دیگر از جنبه‌های مثبت تجارب دختران نوجوان بود. حفظ این نوع از رابطه و مرتبط ماندن با نوجوان، به ویژه در زمان تخلیه هیجاناتی همچون خشم طوفانی و عصبانیت از اهمیت بیشتری برخوردار بود. برخی از مادرخوانده‌ها به دلیل تمکن مالی، برای دختران نوجوان حمایت مالی ارائه کردند که منجر به بهبودهای قابل توجهی از جمله حضور در یک مدرسه خصوصی، داشتن خانه بزرگ‌تر یا داشتن اتاق خواب شخصی برای آنان شد.

■ من به زمان زیادی نیاز داشتم تا با تغییرات کنار بیام... به نظرم والدینم و مادرخوانده ام خیلی صبور بود... من آگه جای اون بودم واقعا از دست رفتاری به آدمی مته خودم کلافه می شدم... ولی اون منو پس نزد... پام موند و احساسات منو پذیرفت (کد ۲۲).

■ منظورم اینه که فکر می کنم دوره کودکی و حتی نوجوانی من واقعا آسون بود... چون او [مادرخوانده] همه تلاشش رو می کرد تا خودشو توی دلم جا کنه... اون واقعا به اندازه به مادر واقعی برام وقت می داشت... (کد ۱۶).

■ (نامادری من کاملاً ثروتمند بود و در نهایت خانه ای خرید که پدرم اون رو بازسازی کرد... به منم به اتاق شخصی دادن... من خیلی این مساله رو دوست داشتم (کد ۱۰).

■ نامادری من از ازدواج قبلی خودش ۲ تا بچه دیگه داشت اما من و داداش و خواهرامو مته بچه های خودش قبول کرد و فرقی بین ما نداشت. با ما مته بچه های خودش رفتار کرد و ما هیچ موقع احساس تبعیض نکردیم (کد ۴).

مادرخوانده‌هایی که والدین اصلی و اصطلاحاً زیستی فرزندخوانده‌های خود را به رسمیت می‌شناختند و از آن‌ها در مدیریت و حمایت از رفتارهای فرزندخوانده‌ها کمک می‌گرفتند، به نظر موفق‌تر بودند و این امر موجبات تسهیل و توسعه روابط مثبت را فراهم می‌کرد.

«مادر خودم، یعنی کسی که منو به دنیا آورد منظومه، همیشه گوشه و کنایه می‌زد به نامادریم... اما نامادریم زن صبوری بود و مسایل روحانی نمی‌کرد. اون فقط می‌خواست که مادرم توی تربیت فرزند بهش کمک کنه (کد ۱۷).

ب - ۳) شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر: در همین زمینه فراهم بودن منابع مالی و حمایتی و شبکه اجتماعی-حمایتی گسترده‌تر، چیزی بود که اکثر مشارکت‌کنندگان به آن اذعان داشتند. در پاسخ‌های آنان چنین مضامینی دیده می‌شد: «شما پدر و مادر اضافی دارید؛ خانواده بزرگ‌تری دارید؛ از هروی یک جفتش رودارید؛ می‌تونید از افراد زیادی پول و امکانات بخواهید». علاوه بری این مزیت اضافه افزایش تمکن، ثبات مالی و منابع خانواده به مشارکت‌کنندگان اجازه می‌داد تا به تجارب جدیدی پردازند و از دیدگاه محدودتر زندگی خارج شوند.

«خب ببینید یکی از جنبه‌های خویش [داشتن نامادری] اینه که مثلاً من سالانه دو تا جشن تولد دارم... هم مامانم و هم مادرخوانده‌ام برام جشن می‌گیرن... با همه سختی‌هایی که داره این زندگی، اینجا توی زندگی من آدم‌های زیادی هستند که من دوستشان دارم و نمی‌تونم زندگیم رو بدون اونا تصور کنم (کد ۱۱).

«یه شبکه بزرگتر حمایت و پشتیبانی پیدا کردم که می‌تونستم بهشون اعتماد کنم... بدی ماجرا اینه که فقط نمی‌تونم همه‌کسای که دوستشون دارم رو توی یه خونه و مکان داشته باشم کنار هم (کد ۱۰).

«حتی پول توجیبی و کمک هزینه‌های تحصیلی تون دیگه با یک نفر نیست؛ ۴ نفر خودشون رو در قبال شما مسئول می‌دونن حداقل... پدر بزرگ - مادر بزرگ‌ها و عمه و عمو و خاله‌ها و دایی‌ها هم هستند آگه شانس داشته باشید که پولدار باشند [لیخند می‌زند] (کد ۱).

ب - ۴) یادگیری و رشد شخصی: نوجوانان دختر به این مسئله اشاره کردند که زندگی در یک خانواده ناتنی، دستاوردهای خوبی نیز برای آنان به همراه داشته که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برای مثال بهبود مهارت‌های ارتباطی تا تغییر در نگرش‌ها و گسترش تعریف از مفهوم خانواده در زمره این موفقیت‌ها بوده است. آنان اشاره می‌کردند که زندگی در یک خانواده ناتنی به آن‌ها دید واقعی‌تری نسبت به زندگی داده است. همچنین رشد در یک خانواده ناتنی موجب شده بود تا مشارکت‌کنندگان در معرض فرهنگ‌های متفاوتی قرار بگیرند که بسیاری از

تجارب بعدی آنان را شکل می داد. برخی از موارد بود که مشارکت کنندگان بین دو خانواده ناتنی که از نظر وضعیت اجتماعی - اقتصادی، مذهب و قومیت، و حتی منطقه جغرافیایی متفاوت بودند، دست به ماجراجویی و مکاشفه زدند. همچنین برخی از مشارکت کنندگان اشاره می کردند که زندگی در این خانواده، فرصت دوباره ای به او داده تا زندگی مجددی را شروع کند. عمده شرکت کنندگان از زندگی قبلی خود با پدر و مادری که دائماً تعارض و دعوا داشتند بیزار بودند و حتی طلاق را برای آنان مناسب می دانستند چرا که این امر پایانی بود به جنگ روانی دائمی که در خانواده قبلی تجربه می کردند. در آن شرایط تنش دائمی، برخی از آنان را به سوی رفتارهایی همچون خودزنی، پرخاشگری، افت تحصیلی و ناسازگاری سوق می داد. این فرصت جدید، موجب می شد تا زندگی خود را تباه نکنند و آغازی دوباره داشته باشند. برخی از مشارکت کنندگان دید خود را از خانواده جدید گسترش داده بودند و به این نتیجه رسیده بودند که برای «خانواده شدن» لزومی به پیوندهای زیستی یا بیولوژیکی نیست.

■ اینکه با آدم های جورواجور - که همشون البته یکم خل و دیوونه ان [می خندد] - بتونی کنار بیای... خب نشونه یه قابلیت و مهارته... من یادگرفتم با آدم های مختلف می شه کنار اومد (کد ۱۴).

■ من به درک جدیدی از زندگی خانوادگی رسیدم... می دونم که سخته بدون پدر و مادر اصلی زندگی کردن... اما شرایط همیشه اونجوری که ما می خوایم پیش نمیره... به نظرم این نوع زندگی هم برای خودش جالبه (کد ۱۲).

■ قبل از ازدواج مجدد پدرم، واقعا دیگه کلافه بودم... گاهی به خودکشی فکر می کردم... همش به زندگی تف و لعنت می فرستادم... اصن فک نمی کردم زندگی روی خوش دیگه ای هم داشته باشه... خدا رو شکر درسته دوست نداشتم و ندارم که مامان بابام از هم جدا بشن، ولی اونا برای هم نبودن و ساخته نشده بودن... این زندگی جدید منو از خوددرگیری درآورد (کد ۷).

نتیجه گیری و پیشنهادها

مضامین به دست آمده از مصاحبه با شرکت کنندگان، تلاشی در جهت رسیدن به هدف اصلی مطالعه، یعنی بررسی تجربیات زیسته دختران نوجوان در خانواده های ناتنی و در ارتباط با مادرخوانده بود که با استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی تفسیری، انجام شده است. تحلیل مصاحبه ها نشان داد که تجارب زیسته مشارکت کنندگان در دو طبقه اصلی تجارب «تیره و روشن»

قابل تقسیم است. از این رو مضامین اصلی که به نوعی حاوی راهبردهای توان بخشی خانواده ناتنی است با عناوین «چالش‌ها و موانع» و «فرصت‌ها و منابع» نام‌گذاری شدند. مضامین اصلی شامل «چالش‌ها و موانع» با مضامین فرعی «پیشانی هیجانی - شناختی؛ فقدان‌های چندگانه؛ عدم اختصاص زمان و توجه؛ ادراک منفی از والد ناتنی؛ تضادهای وفاداری؛ تعارض فرسایشی؛ کنترل گری و اعمال قوانین شدید؛ و ابهام نقش» و «فرصت‌ها و منابع» شامل «اختصاص زمان و توجه کافی؛ حمایت و مراقبت گری؛ شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر؛ و یادگیری و رشد شخصی» بود. در ادامه مضامین اصلی به دست آمده از این پژوهش مورد بحث و تبیین قرار می‌گیرند.

مضمون اصلی (۱) چالش‌ها و موانع: این مضمون بیانگر آن است که نوجوانان دختر در کنار آمدن با خانواده ناتنی و مادرخوانده، با مشکلات و مسائلی روبرو هستند که عمدتاً در زمره اختلالات سازگاری است. همسو با این یافته‌ها برخی مطالعات نشان می‌دهند که خانواده‌های ناتنی ممکن است منجر به رفتار بزهکارانه، سو مصرف مواد و مشکلات برونی‌سازی شوند (براون و امانی^۱، ۲۰۱۳؛ وانگ^۲، ۲۰۱۷؛ بیکر و همکاران^۳، ۲۰۱۹). همچنین جینس^۴ (۲۰۰۶) برنستین و کراودال^۵ (۲۰۱۲) نشان داده‌اند که فرزندان خانواده‌های ناتنی به نسبت خانواده‌های سالم به لحاظ بهزیستی روانی، جایگاه اجتماعی، روابط با دوستان، اعتماد به نفس، سلامت جسمانی و روان‌شناختی، تنش، اضطراب، اختلال افسردگی و کیفیت زندگی در سطوح پایین‌تری قرار دارند و سازگاری روان‌شناختی پایین‌تری را تجربه می‌کنند. یافته‌های پژوهشگران ایرانی (همچون یکله و همکاران، ۱۳۹۷؛ و حیدری سودجانی و غلام‌زاده جفهره، ۱۴۰۲) نیز مؤید این یافته‌هاست. تعارض نسبتاً مستمر بین والد ناتنی و فرزندان ناتنی نیز از دیگر یافته‌های پژوهش است که با نتایج پژوهش‌های دیگر (برای مثال کوردک و فاین، ۱۹۹۳؛ به نقل از سرجین و فلورا، ۲۰۱۸؛ کلمن و همکاران، ۲۰۰۳؛ کارت‌وایت و همکاران، ۲۰۰۹) همسوست که نشان می‌دهند ارتباطات والد-فرزندی تیره‌تر، کمتر صمیمی و منفی‌تری به‌ویژه با مادرخوانده‌ها در فرزندان خانواده‌های ناتنی دیده می‌شود که این امر خود تعارض‌های بیشتر را برای هر دو گروه به همراه دارد. در تبیین این

1. Brown, N. M., & Amatea, E. S.

2. Wong, S. K.

3. Baker, E. R. et al.

4. Jeynes, W. H.

5. Berntsen, K. N., & Kravdal, Ø.

یافته‌های می‌توان گفت که ابتدا باید در نظر داشت که ازدواج از هر نوعی که باشد مزایا و چالش‌هایی را با خود برای کلیه افراد خانواده به همراه دارد. اما به نظر می‌رسد ازدواج مجدد و به تبع آن شکل‌گیری خانواده ناتنی، به علت شرایط و ساختار متفاوت‌تر به نسبت خانواده‌های عادی، به‌ویژه باوجود فرزندان از ازدواج قبلی، چالش‌های مضاعفی را تولید کند. با توجه به دیدگاه روانی - جامعه‌شناختی^۱، پریشانی نوجوانان از یک مشکل درک شده در رابطه بین یک فرد و زمینه/بافت^۲ ناشی می‌شود (ون‌لیزا و همکاران^۳، ۲۰۱۹). در همین راستا و بر اساس نتایج مطالعات قبلی، ساختار خانواده تأثیر زیادی بر رفتارهای پرخاشگرانه و متقابلاً بهزیستی نوجوانان دارد (کان و همکاران^۴، ۲۰۱۶). از این رو به نظر می‌رسد مسائل و مشکلات فرزندان دختر در خانواده‌های ناتنی به‌ویژه در دوره نوجوانی، نشانگر تعامل بین فرد و بافت (ساختار خانواده) باشد. درواقع می‌توان از یک سو استدلال کرد که رفتار پرخاشگرانه و مخالفت با قوانین اغلب مشخصه نوجوانی است. در طول رشد، رفتار ضداجتماعی و تهاجمی می‌تواند راهی برای رشد شخصی و مستقل بودن باشد. و از سوی دیگر مطابق یافته‌های پژوهش سالادینو و همکاران (۲۰۲۰) هم جو خانوادگی و هم بدتنظیمی در هیجان خشم رابطه بین ساختار خانواده و گرایش به رفتارهای انحرافی در گروه نوجوانان را میانجی‌گری می‌کنند. به‌طور کلی، کیفیت منفی جو خانواده به‌شدت با انحراف و رفتار ضداجتماعی مرتبط است (جیمز-باربرو و همکاران^۵، ۲۰۱۶). الگوهای ارتباطی در این گونه خانواده‌ها نیز می‌تواند تغییرات خلقی و تنظیم رفتار را میانجی‌گری کند. گانونگ و همکاران^۶ (۲۰۱۹) تعارض فرزندان با والدخوانده‌ها، یا مشکلات ارتباطی بین این دو از اصلی‌ترین موارد چالش‌ها برای طرفین است تا جایی که برخی از آنان دچار اختلالات روان‌شناختی و رفتاری نیز می‌شوند. این تعارضات، خود را به اشکالی همچون اختلاف نظر، بحث‌وجدل و مخالفت کردن بروی می‌دهند که کاهنده سلامت روانی افراد است (اسمیس و رویلی^۷، ۲۰۱۸) و موجبات شکل‌گیری مشکلات دورنی‌سازی و برون‌سازی شده در فرزندان ست (جنسن و هریس^۸، ۲۰۱۷؛

1. Psycho - sociological perspective

2. Pontext

3. Van Lissa, C. J. et al.

4. Kann, L. et al.

5. Jiménez-Barbero, J. A et al.

6. Ganong, L. et al.

7. Smiseth, P. T., & Royle, N. J.

8. Harris, K. M.

جنسن و همکاران، ۲۰۱۸). بهره‌گیری از راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمدی همچون قهرکردن، پرخاشگری، سرزنش، توهین و تحقیر، خشونت، اجتناب از حل تعارض و سکوت، و کمبود حمایت‌گری می‌تواند پذیرش و سازگاری با ازدواج مجدد و حضور در خانواده ناتنی برای همه اعضا از جمله فرزندان را به تأخیر اندازد یا مانع شکل‌گیری این امر شود (یکله و همکاران، ۱۳۹۷). برخی دیگر از عواملی که تبیین‌گر موانع و کاستی‌ها در خانواده‌های ناتنی و به‌ویژه در رابطه والد ناتنی - فرزند ناتنی است شامل موارد زیر است: نبود پیوند یا عدم شکل‌گیری دل‌بستگی اولیه میان والد و فرزند؛ نبود نقش تعریف‌شده اجتماعی مشخص برای والد ناتنی؛ فقدان پیوند و رابطه ژنتیکی، وجود باورهای پیشداورانه و طرح‌واره یا کلیشه نامادری بدجنس و ناپذیری آزارگر که در افسانه‌ها و متون ادبی دیده می‌شود (ویشر، ۲۰۱۹)؛ فقدان حمایت اجتماعی و غم فقدان و محرومیت‌استوارت^۱، ۲۰۱۰). در تبیین نهایی این یافته‌های می‌توان گفت نوجوانی دوره رشدی است که شامل تغییرات سریع در حوزه‌های شناختی، هیجانی، اجتماعی و زیستی است. این انتقال‌ها با استرس و تنش‌هایی همراه است که خود را در مشکلات رفتاری و ناسازگاری خلقی نشان می‌دهد. چالش‌های رشدی ذاتی نوجوانی، همراه با پیچیدگی‌های طلاق و ازدواج مجدد، و تشدید پریشانی ناشی از عدم درک فرهنگی از این موضوعات. نوجوان را در یک خانواده ناتنی در معرض خطر قرار می‌دهد.

مضمون اصلی (۲) فرصت‌ها و منابع: از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، استخراج مضامینی از ارتباط مؤثر، مثبت و رشد دهنده بین والدین ناتنی (مادرخوانده) و فرزندان ناتنی بود. همسو با این یافته‌ها، پژوهشگران دیگری نیز به بررسی و کاوش در تاریخچه‌های رابطه‌ای در خانواده‌های ناتنی پرداخته و پیوندهای مثبت بین اعضا پرداخته‌اند (افیفی و پریور^۲، ۲۰۰۸؛ بک و سوشا^۳، ۲۰۱۵؛ بوزانل^۴، ۲۰۱۷؛ زائترا^۵، ۲۰۰۹). زندگی به خاطر آن تغییراتی که در پی طلاق یا مرگ والدین (از جمله تغییر در نوع حضانت، شرایط اقتصادی و ازدواج مجدد والدین) اتفاق می‌افتد کودک را در وضعیتی قرار می‌دهد که بالاترین میزان تنش و استرس را تجربه کند. این

1. Stewart, S. D.
2. Afifi, T. D., & Pryor, J.
3. Beck, G. A., & Socha, T. J.
4. Buzzanell, P. M.
5. Zautra, A. J.

تغییرات بسته به نحوه انجامشان می تواند هم به عنوان عوامل خطر و تهدیدکننده محسوب شوند و هم به عنوان عوامل حمایت گر جلوه کنند (تولیسالو و آرو^۱، ۲۰۰۰). مطالعات همچنین بر رابطه والدین و کودکان با توجه به جنسیت تاکید دارند (لمبرت و همکاران^۲، ۲۰۱۵). به طور خاص، داده ها نشان داد که دختران تمایل بیشتری به گشودگی در یک بافت خانوادگی، به ویژه با مادر دارند (یینگ و همکاران^۳، ۲۰۱۵)؛ که این امر می تواند نشانه ای از سازگاری و انطباق پذیری نسبی دختران نوجوان مشارکت کننده در این پژوهش و پیگیری رشد شخصی در آنان باشد. محققان عمدتاً به مسیرهای رشدی که خانواده های ناتنی برای دستیابی به همبستگی و انسجام خانوادگی طی می کنند (بریتویت و همکاران^۴، ۲۰۰۱) و نقاط قوت ارتباطی که خانواده های ناتنی قوی را از خانواده های ناتنی که درگیر فرآیند رشد هستند، متمایز می کند را مورد توجه خود قرار داده اند. (گلش، ۲۰۰۳). برای مثال گلش (۲۰۰۳) با استفاده از مصاحبه های عمیق با ۳۰ خانواده ناتنی دریافت که خانواده های ناتنی قوی بیشتر از خانواده های ناتنی درگیر در تلاش برای استفاده از انواع رفتارهای ارتباطی هستند. برخی از این راهبردها عبارت اند از: گفتگوهای روزمره بیشتر در میان اعضای خانواده، سطوح بیشتر افشاگری و صراحت، برقراری ارتباط و تعاملات متقابل با قوانین و مرزهای روشن، مشارکت در حل مشکلات خانوادگی، و گذراندن وقت با هم به عنوان یک خانواده. یافته های یکله و همکاران (۱۳۹۷) نشان می دهد که در صورت بهره مندی خانواده های ازدواج مجددی از راهبردهای مقابله ای کارآمد همچون گفتگو، تعریف دقیق نقش ها و مسئولیت ها، برقراری رابطه دوستانه با فرزندان ناتنی و عدم اصرار بر ایفای نقش والدی، فرصت دادن به شکل گیری رابطه ناولد-فرزند ناتنی، انعطاف پذیری، همدلی، صبر و بردباری و بهره گیری از مهارت های ارتباطی کارآمد می تواند نقش مهمی در پذیرش ازدواج مجدد و سازگاری با خانواده ناتنی از سوی فرزندان ایفا کند. به طور کلی در تبیین این بخش از یافته ها می توان گفت که الگوهای مشارکت خانواده ناتنی، انعطاف پذیری، و بیانگری یا ابراز خود، با توجه به ارتباط مثبت آن ها با سلامت روان، نشانگرهای مهم سازگاری سالم در خانواده های ناتنی هستند. در جمع بندی و نتیجه گیری نهایی می توان گفت که ارتباطات دختران نوجوان و

1. Tulisalo, U. K., & Aro, H. M.

2. Lambert, S. F. et al.

3. Ying, L. et al.

4. Braithwaite, D. et al.

مادرخوانده‌ها در این مطالعه در چارچوب نظریه دیالکتیک رابطه‌ای^۱ قابل تبیین است. درواقع دیالکتیک رابطه‌ای یک نظریه ارتباط رابطه^۲ است که توسط کار اواسط قرن بیستم در مورد تعامل گفتاری^۳ توسط فیلسوف زبان روسی میخائیل باختین^۴ (۱۹۸۱) ارائه شده است. از اصول عمده این نظریه این است که ارتباط یک فرآیند مکالمه‌ای^۵ است، یعنی یک فرآیند ارتباطی که با وحدت گرایش‌های مخالف مشخص می‌شود؛ بنابراین مفاهیم تضاد و وحدت/جمع اضداد از مفاهیم مرکزی در دیالکتیک رابطه‌ای است (ساتر و نوروود^۶، ۲۰۱۷)؛ بنابراین، از منظر دیالکتیک رابطه‌ای، ارتباط دختران نوجوان با مادرخوانده‌ها را می‌توان با شناسایی تضادهای اولیه‌ای که به ارتباط بین طرفین جان می‌بخشد به بهترین شکل ممکن درک کرد. تضاد^۷ نباید با اختلاف نظر یا عدم توافق^۸ اشتباه گرفته شود که در آن یک طرف دیدگاهی را اتخاذ می‌کند و طرف دوم دیدگاه مخالف را اتخاذ می‌کند (نگرش در مقابل نگرش دیگر). در عوض، تضاد به خواسته‌ها یا «کشش‌های» هم‌زمان متضادی اشاره دارد که روابط را تشکیل می‌دهد. از منظر دیالکتیک رابطه‌ای، تضادها همیشه پدیده‌هایی هستند که پژوهشگران را ملزم می‌کنند تا آن‌ها را در چارچوب ویژگی‌های روابط یا انواع روابط مورد مطالعه قرار دهند. از لحاظ تحلیلی، رویکرد دیالکتیک رابطه‌ای بر «هم این، هم آن»^۹ گفتگو و ارتباط، در مقابل منطق «یا این یا آن»^{۱۰} تمرکز می‌کند. تا به امروز، بسیاری از کارهای مربوط به خانواده‌های نایبی به‌طور کلی، و رابطه فرزندان ناتی و والد ناتی به‌طور خاص را می‌توان با منطق غیردیالوژیک^{۱۱}، «یا این یا آن» مشخص کرد. در مقابل، دیالکتیک رابطه‌ای ما را وادار می‌کند که به رابطه فرزندان ناتی و والدخوانده از منظر «هم این هم آن» نگاه کنیم (آماتی و هاوانا^{۱۲}، ۲۰۱۴) همسو با این مفهوم باکستر و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی با هدف شناسایی ادراکات فرزندان ناتی از تضادهای ارتباطی در خانواده‌های

1. Relational dialectics theory
2. Theory of relationship communication
3. Dialogism
4. Mikhail Bakhtin
5. Dialogic process,
6. Suter, E. A. & Norwood, K. M.
7. Contradiction
8. Disagreement
9. 'Both-and'
10. 'Either-or'
11. Nondialogic
12. Amati, R., & Hannawa, A. F.

ناتنی و رابطه با والدین ناتنی ۳ تناقض اساسی را شناسایی کردند که عبارت بودند از: ۱) ارتباط فرزندخوانده - والدخوانده با دیالکتیک یکپارچگی و ادغام مشخص شد که با مفاهیم «فاصله و نزدیکی» نشان داده می شود؛ ۲) با دیالکتیکی از وضعیت والدینی مشخص می شود که در آن به والدخوانده (پدر/ مادر ناتنی) هم مشروعیت نقش والدینی داده می شود و هم نمی شود؛ و سوم، ارتباط به وسیله دیالکتیک ابرازگری که در آن هم صراحت (بی پرده گویی) و هم احتیاط (پرواگری) نشان داده می شود. از این منظر، رابطه فرزندخوانده و والدخوانده (یا در کل خانواده ناتنی) به عنوان یک سیستم با پیچیدگی اساسی در نظر گرفته می شود که توأمان با مفاهیم متضادی همچون «هم رضایت و هم نارضایتی؛ هم درگیری و هم همکاری؛ هم نزدیکی و هم دوری» و مفاهیمی از این دست مشخص می شود. برای مثال، اتخاذ یک رویکرد دیالوگی ما را دعوت می کند تا بفهمیم که چگونه، برای مثال، فاصله و نزدیکی در ارتباط بین فرزندان ناتنی و والدخوانده هایشان یکی است. در واقع در این گونه ارتباطات شاهد یک رقص گفتگویی^۱ پیچیده از نزدیکی و فاصله هستیم، نه صرفاً یکی از آن دو. اگرچه مطالعه گلیش (۲۰۰۳) به طور صریح ماهیت دیالوگی نداشته است با این حال نتایج پژوهش او، الگوی قابل توجهی از مضامین «هم این و هم آن» را در مطالعه خود بر روی خانواده های ناتنی نشان داده است. خانواده های ناتنی که کم و بیش قوی توصیف می شوند، گزارش کردند که چالش های مشابهی را تجربه کرده اند، از جمله چندین مورد که به تناقضات فرزندخوانده و والدخوانده ها اشاره می کنند (مثلاً کشش بین صحبت کردن و صحبت نکردن مستقیم با والد ناتنی، و ابهام در مورد داشتن اختیار انضباطی والدین. به طور واضح تر گلیش (۲۰۰۳) دریافته است که برخی از خانواده های ناتنی کاملاً انعطاف پذیر هستند و ویژگی هایی مانند گذراندن زمان با کیفیت در کنار هم، اجرای آیین ها و حل تعارضات خانوادگی از طریق ارتباطات باز و سازش و مصالحه را نشان می دهند و در مقابل برخی از تناقضات را در مورد این مفاهیم نیز تجربه کرده اند. بریثویت و همکاران^۲ (۱۹۹۸) این تناقض را برای خانواده های ناتنی تازه در حال رشد در مطالعه دیالکتیکی خود در مورد تشریفات خانواده ناتنی شناسایی کردند. تناقضی بین احساس نزدیکی و وفاداری به خانواده مبدأ «خانواده قدیمی» همراه با نزدیکی فزاینده در خانواده ناتنی «خانواده جدید» تجربه شد.

1. Discursive dance

2. Braithwaite, D. O et al.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به مواردی اشاره کرد: تمامی شرکت‌کنندگان این پژوهش نوجوانان دختر ۱۱ تا ۱۶ ساله بودند؛ ازاین‌رو در تعمیم پاسخ‌های آنان به سایر گروه‌های سنی و پسران باید احتیاط لازم را رعایت کرد. پژوهش‌های دیگر می‌توانند به این مهم بپردازند که چگونه جنسیت، تجربه حاصل از حضور در خانواده ناتنی را صورت‌بندی می‌کند. محدودیت دیگر این پژوهش، مقطعی بودن آن است که به‌عنوان پیشنهاد، محققان دیگر می‌توانند فرآیند طلاق، حضور در خانواده تک‌والدی، ازدواج مجدد و حضور در خانواده ناتنی را به‌عنوان یک طرح پژوهشی جامع با بهره‌گیری از مطالعات طولی، هدف پژوهش‌های خود قرار دهند. مطالعه اثراتی که پسران از مادرخوانده‌ها پذیرفته‌اند نیز می‌توان موضوع جذابی برای پژوهش‌های دیگر باشد. همچنین می‌توان پژوهش مشابهی در ارتباط با تجارب زیسته از پدرخوانده‌ها در دو گروه نوجوانان پسر و دختر به اجرا درآورد. درنهایت، اگرچه نمونه از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متنوع بود، بااین‌حال مشارکت‌کنندگان از منطقه ۹ تهران انتخاب شدند. تحقیقات آینده باید تلاش‌های هماهنگی برای بررسی نمونه‌های متنوع‌تر انجام دهد؛ زیرا تفاوت‌های فرهنگی احتمالاً نقش مهمی در خانواده‌های ناتنی ایفا می‌کند. این کاستی‌ها راه‌های بالقوه تحقیقات آینده را برای گسترش مشارکت‌های مطالعه حاضر و ادامه ارائه بینش‌های مهم در مورد دیدگاه‌های نادیده گرفته‌شده در مورد فرزندان ناتنی را نشان خواهند داد. سایر پیشنهادها پژوهشی برای محققان آینده در ادامه فهرست شده است: بررسی و شناسایی راهبردهای موفقیت خانواده‌های ناتنی در شکل‌دهی به انسجام و همبستگی ساختار خانواده؛ بررسی تجارب مادر/پدرخوانده‌ها در خانواده‌های ناتنی؛ بررسی فرآیندهای انتقالی از وقوع طلاق، خانواده تک‌والدی تا زندگی در خانواده‌های ناتنی برای تمامی زیرمنظومه‌های نظام خانواده (زیرمنظومه والدینی، زن و شوهری و همشیران)؛ بررسی موانع و راهکاری الحاق و پیوستن به خانواده در فرزندان ناتنی؛ بررسی ویژگی‌های شخصیتی اثرگذار در انطباق‌پذیری با تغییرات و فرآیند گذار به خانواده ناتنی در گروه والدین و فرزندان؛ مقایسه ادراکات و تجارب زیسته پسران و دختران در خانواده‌های ناتنی و در خرده‌فرهنگ‌های ایرانی؛ انجام مقایسه بین دوره‌های رشدی (سن، رشد شناختی، هیجانی و...) مختلف و تأثیر آن در سازگار شدن با خانواده‌های ناتنی در ایران؛ بررسی شیوه‌های فرزندپروری مناسب برای والدین در خانواده‌های ناتنی و مقایسه آن‌ها با سبک‌های فرزندپروری مناسب برای

خانواده‌های ازدواج‌اولی؛ و مطالعه چالش‌های والدین زیستی و والدخوانده‌ها در برخورد با فرزندان پس از گذار به خانواده ناتنی و تأثیرات این چالش‌ها بر فرزندان در دوره‌های مختلف رشدی. یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند دیدگاه صفر و صدی در مورد خانواده‌های ناتنی و تجربه فرزندان از این‌گونه خانواده‌ها را تعدیل و بینش واقع‌بینانه‌تری در اختیار جامعه متخصصان مشاوره و دست‌اندرکاران نظام خانواده قرار دهد.

قدردانی

پژوهشگران از همه مشارکت‌کنندگان این پژوهش، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایند.



منابع

- Emami Ale Agha, Sh., Pourhossein, R., Besharat, M. A. and Gholamali Lavasani, M. (1393). moghaysh naarzandehsazi dar farafkaninpehei koodkan ba khanavadegnpehei natani ve tani bar asas azmon tarsim khanavadeh. majleh alum ravaneshenakhti, 13 (51), 307-320. URL: <http://psychologicalscience.ir/article-1-385-fa.html>. (in Persian)
- Heydari Soudjani, Z. and Gholamzadeh Jafareh, M. (1402). roykard pedidarshenasan^h chaleshesaye nojavanan az ezdavaj mojdad valdinshan. danesh ve pajoosh dar ravan shenasi karbardi, 24(2), 68-57. (in Persian)
DOI: <https://doi.org/10.30486/jsrp.2021.1938957.3143>
- Soori, G., Goodarz, K. and Roozbahani, M. (1400). asarbakhshi madakhal^h mobtani bar vakavi mosheklat khanavadegnpehei ezdavaj mojdad bar ravabet farzand ba valadkhandeh. faslnam^h taali moshavareh ve ravan darmani, 10 (37), 55-45.(in Persian)
URL: https://journal-counselling.islamshahr.iau.ir/article_681789.html
- Kazemi Sahlvani, M., Ali Mandegari, M. and Rouhani, A. (1401). vakavi chegongi madirit menabe mali dar khanavadeh cpehei natani, yek nazarieh zamineh i. jameashenasi nehadehaye ejtemaei, 9(19), 158-131.(in Persian)
DOI: <https://doi.org/10.22080/SSI.2022.23330.1992>
- Giddens, A. (1394). jameh shenasi (ba tajdid nazar kamel ve ruzamadshodeh).tarjmeh hasan chaveshian. taharan: neshar ni.(in Persian)
- Mohammadi, R. and Mohammadi, Z. (1398). chaleshesaye ezdavaj mojdad zanan ba hozur farzand: pajooshi kifi. zan dar toseeh ve siast, 17 (1), 119-97.(in Persian).
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2019.275723.1007586>
- Yekleh, M., Mohsenzadeh, F. and ZahraKar, K. (1397). motale^h kift ezdavaj mojdad pes az talagh (roykard dadeh bonyad). faslnam^h madadkari ejtemaei, 7 (3), 31-17.(in Persian)
URL: <http://socialworkmag.ir/article-1-442-fa.html>
- Adler Bader, F., & Higginbotham, B. (2004). Implications of remarriage and stepfamily formation for marriage education. *Family Relations*, 53(5), 448-458. DOI: <https://doi.org/10.1111/j.0197-6664.2004.00053.x>
- Afifi, T. D., & Pryor, J. (2008). *Communication in stepfamilies: Stressors and resilience. The international handbook of stepfamilies: Policy and practice in legal, research, and clinical environments*, 299-320. <https://psycnet.apa.org/record/2008-11024-013>
- Amati, R., & Hannawa, A. F. (2014). Relational dialectics theory: Disentangling physician-perceived tensions of end-of-life communication. *Health Communication*, 29(10), 962-973. DOI: <https://doi.org/10.1080/10410236.2013.815533>
- Ayithey, R. E., Salifu Yendork, J., Oti-Boadi, M., & Oppong Asante, K. (2022). Experiences of Adolescent Stepchildren in the Stepfamily Context in Ghana: A Qualitative Exploratory Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 63(6), 422-440. DOI: <https://doi.org/10.1080/10502556.2022.2106814>
- Baker, E. R., Jensen, C. J., & Tisak, M. S. (2019). A closer examination of aggressive subtypes in early childhood: Contributions of executive function and single-parent status. *Early Child Development and Care*, 189(5), 733-746. DOI: <https://doi.org/10.1080/03004430.2017.1342079>

- Bean, R. C. (2019). *Relationship Maintenance Behaviors and Marital Stability in Remarriage: The Examination of Stepfamily Constellations and Associated Challenges* (Doctoral dissertation, Utah State University). URL: <https://www.proquest.com/openview/0d75f04d4b0862f7cbf0e08266739f87/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y>
- Beck, G. A., & Socha, T. J. (2015). *Communicating hope and resilience across the lifespan*. Peter Lang. https://www.researchgate.net/publication/290393833_Communicating_Hope_and_Resilience_across_the_Lifespan
- Berntsen, K. N., & Kravdal, Ø. (2012). The relationship between mortality and time since divorce, widowhood or remarriage in Norway. *Social science & medicine*, 75(12), 2267-2274. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2012.08.028>
- Braithwaite, D. O., Baxter, L. A., & Harper, A. M. (1998). The role of rituals in the management of the dialectical tension of "old" and "new" in blended families. *Communication Studies*, 49(2), 101-120. DOI: <https://doi.org/10.1080/10510979809368523>
- Braithwaite, D., Olson, L., Golish, T., Soukup, C., & Turman, P. (2001). " Becoming a family": developmental processes represented in blended family discourse. *Journal of Applied Communication Research*, 29(3), 221-247. DOI: <https://doi.org/10.1080/00909880128112>
- Brown, N. M., & Amatea, E. S. (2013). *Love and intimate relationships: Journeys of the heart*. Routledge. DOI: <https://doi.org/10.4324/9780203766354>
- Buzzanell, P. M. (2017). Communication theory of resilience: Enacting adaptive-transformative processes when families experience loss and disruption. In *Engaging theories in family communication* (pp. 98-109). Routledge. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781315204321-9/communication-theory-resilience-buzzanell>
- Cartwright, C. (2006). You want to know how it affected me? Young adults' perceptions of the impact of parental divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 44(3-4), 125-143. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v44n03_08
- Cartwright, C., Farnsworth, V., & Mobley, V. (2009). Relationships with step-parents in the life stories of young adults of divorce. *Family Matters*, (82), 30-37. <https://search.informit.org/doi/abs/10.3316/informit.817720297194735>
- Cartwright, P. (2014). *Step-parenting. Families, policy and the law: Selected essays on contemporary issues for Australia*. <https://researchspace.auckland.ac.nz/docs/uoa-docs/rights.htm>
- Coleman, M., Ganong, L. H., & Fine, M. (2004). *Communication in stepfamilies*. In A. Vangelisti (ed.), *Handbook of family communication* (pp. 215-232). Mahwah, NJ: Erlbaum. DOI: <https://doi.org/10.4324/9781003043423>
- Cope, D. G. (2014, January). Methods and meanings: Credibility and trustworthiness of qualitative research. In *Oncology nursing forum* (Vol. 41, No. 1, pp. 89-91). DOI: <https://doi.org/10.1188/14.ONF.89-91>
- Crohn, H. M. (2006). Five styles of positive step mothering from the perspective of young adult stepdaughters. *Journal of Divorce & Remarriage*, 46(1-2), 119-134. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v46n01_07
- Dowling, M. (2007). From Husserl to van Manen. A review of different phenomenological approaches. *International journal of nursing studies*, 44(1), 131-142. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.ijnurstu.2005.11.026>

- Felker, J. A., Fromme, D. K., Arnaut, G. L., & Stoll, B. M. (2002). A qualitative analysis of stepfamilies: The stepparent. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(1-2), 125-142. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v38n01_07
- Freisthler, B., Svare, G. M., & Harrison-Jay, S. (2003). It was the best of times, it was the worst of times: Young adult stepchildren talk about growing up in a stepfamily. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(3-4), 83-102. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v38n03_05
- Freisthler, B., Svare, G. M., & Harrison-Jay, S. (2003). It was the best of times, it was the worst of times: Young adult stepchildren talk about growing up in a stepfamily. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(3-4), 83-102. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v38n03_05
- Ganong, L. H., & Coleman, M. (2017). *Stepfamily relationships: Development, dynamics, and interventions* (2nd ed.). New York, NY: Springer. DOI: https://doi.org/10.1007/978-1-4899-7702-1_8
- Golish, T. D. (2003). Stepfamily communication strengths: Understanding the ties that bind. *Human Communication Research*, 29(1), 41-80. DOI: <https://doi.org/10.1093/hcr/29.1.41>
- Heinonen, K. (2015). Van Manen's method and reduction in a phenomenological hermeneutic study. *Nurse researcher*, 22(4). DOI: <https://doi.org/10.7748/nr.22.4.35.e1326>
- Hetherington, E. M., & Jodl, K. M. (2014). *Stepfamilies as settings for child development*. In *Stepfamilies* (pp. 55-79). Routledge. DOI: <https://doi.org/10.4324/9781315827469>
- Hetherington, E. M., & Kelly, J. (2002). *For better or for worse: Divorce reconsidered*. New York, NY, US. <https://www.amazon.com/Better-Worse-Divorce-Reconsidered/dp/0393324133>
- Hiyoshi, A., Fall, K., Netuveli, G., & Montgomery, S. (2015). Remarriage after divorce and depression risk. *Social Science & Medicine*, 141, 109-114. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2015.07.029>
- Jensen, T. M., & Harris, K. M. (2017). Stepfamily relationship quality and stepchildren's depression in adolescence and adulthood. *Emerging Adulthood*, 5(3), 191-203. DOI: <https://doi.org/10.1177/2167696816669901>
- Jensen, T. M., Lippold, M. A., Mills Konce, R., & Fosco, G. M. (2018). Stepfamily relationship quality and children's internalizing and externalizing problems. *Family process*, 57(2), 477-495. DOI: <https://doi.org/10.1111/famp.12284>
- Jeynes, W. H. (2006). The impact of parental remarriage on children: A meta-analysis. *Marriage & family review*, 40(4), 75-102. DOI: https://doi.org/10.1300/J002v40n04_05
- Jiménez-Barbero, J. A., Ruiz-Hernández, J. A., Llor-Esteban, B., & Waschgler, K. (2016). Influence of attitudes, impulsivity, and parental styles in adolescents' externalizing behavior. *Journal of health psychology*, 21(1), 122-131. DOI: <https://doi.org/10.1177/1359105314523303>
- Kann, L., McManus, T., Harris, W. A., Shanklin, S. L., Flint, K. H., Hawkins, J., ... & Zaza, S. (2016). Youth risk behavior surveillance—United States, 2015. *Morbidity and Mortality Weekly Report: Surveillance Summaries*, 65(6), 1-174. DOI: <https://doi.org/10.15585/mmwr.ss6506a1>
- Kreyenfeld, M., & Heintz-Martin, V. (2011). Economic conditions of stepfamilies from a cross-national perspective. *Zeitschrift für Familienforschung*, 23(2), 128-153. DOI: <https://doi.org/10.20377/jfr-204>
- Lambert, S. F., Roche, K. M., Saleem, F. T., & Henry, J. S. (2015). Mother-adolescent relationship quality as a moderator of associations between racial socialization and

- adolescent psychological adjustment. *American Journal of Orthopsychiatry*, 85(5), 409-420. DOI: <https://doi.org/10.1037/ort0000085>
- Papernow, P. L. (2017). *Blended Family*. Encyclopedia of Couple and Family Therapy, 291-294. DOI: https://doi.org/10.1007/978-3-319-15877-8_471-1
- Repond, G., Darwiche, J., El Ghaziri, N., & Antonietti, J. P. (2019). Coparenting in stepfamilies: A cluster analysis. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(3), 211-233. DOI: <https://doi.org/10.1080/10502556.2018.1488121>
- Saladino, V., Mosca, O., Lauriola, M., Hoelzlhammer, L., Cabras, C., & Verrastro, V. (2020). Is family structure associated with deviance propensity during adolescence? The role of family climate and anger dysregulation. *International journal of environmental research and public health*, 17(24), 9257. DOI: <https://doi.org/10.3390/ijerph17249257>
- Schoeni, R. F., Freedman, V. A., Cornman, J. C., & Seltzer, J. A. (2022). The strength of parent-adult child ties in biological families and stepfamilies: Evidence from time diaries from older adults. *Demography*, 59(5), 1821-1842. DOI: <https://doi.org/10.1215/00703370-10177468>
- Segrin, C., & Flora, J. (2018). *Family communication*. Routledge. DOI: <https://doi.org/10.4324/9781351132596>
- Smiseth, P. T., & Royle, N. J. (2018). The resolution of conflict in families. **Current Opinion in Insect Science**, 28, 8-12. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.cois.2018.03.007>
- Solomon, A. (2013). *Adolescents' adjustment to divorce and living in step-families* (Doctoral dissertation). URI: <http://hdl.handle.net/11070/903>
- Stewart, S. D. (2010). The characteristics and well being of adopted stepchildren. **Family Relations**, 59(5), 558-571. DOI: <https://doi.org/10.1111/j.1741-3729.2010.00623.x>
- Strawn, C. A., & Knox, C. S. (2007). Deconstructing the Myth of the "Wicked Stepmother": A Self-Study of a Stepmother/Stepdaughter Relationship. *Advancing Women in Leadership*, 25, N_A. https://doi.org/10.1300/J002v30n01_04
- Suter, E. A., & Norwood, K. M. (2017). Critical theorizing in family communication studies:(Re) reading relational dialectics theory 2.0. *Communication Theory*, 27(3), 290-308. DOI: <https://doi.org/10.1111/comt.12117>
- Swann, J. (2017). Separation and Divorce in the Primary School: A critical consideration of the nature, incidence and impact on children, and possible school responses, both proactive and reactive. *The STeP Journal*, 4(3), 50-57. <https://ojs.cumbria.ac.uk/index.php/step/article/view/416>
- Tulisalo, U. K., & Aro, H. M. (2000). Paternal remarriage as a modifier of proneness to depression in young adulthood. *Journal of affective disorders*, 57(1-3), 179-184. DOI: [https://doi.org/10.1016/s0165-0327\(99\)00089-0](https://doi.org/10.1016/s0165-0327(99)00089-0)
- Van Lissa, C. J., Keizer, R., Van Lier, P. A., Meeus, W. H., & Branje, S. (2019). The role of fathers' versus mothers' parenting in emotion-regulation development from mid-late adolescence: Disentangling between-family differences from within-family effects. *Developmental psychology*, 55(2), 377. DOI: <https://doi.org/10.1037/dev0000612>
- Van Manen, M. (2016). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. Routledge. DOI: <https://doi.org/10.4324/9781315421056>
- Visher, E. B. (2019). *Stepfamilies: A guide to working with stepparents and stepchildren*. Routledge. DOI: <https://doi.org/10.4324/9781315784236>
- White, L. (2014). *Stepfamilies over the life course: Social support*. In *Stepfamilies* (pp. 109-137). Routledge.

<https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781315827469-12/stepfamilies-life-course-social-support-lynn-white?context=ubx&refId=e92242a8-9249-4d15-b6f4-c42f8bcd21f>

Wong, S. K. (2017). The effects of single-mother and single-father families on youth crime: Examining five gender-related hypotheses. *International journal of law, crime and justice*, 50, 46-60. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.ijlci.2017.04.001>

Ying, L., Ma, F., Huang, H., Guo, X., Chen, C., & Xu, F. (2015). Parental monitoring, parent-adolescent communication, and adolescents' trust in their parents in China. *PloS one*, 10(8), e0134730. DOI: <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0134730>

